

دفعه بیست و یکم

ذکر سزای قاضی در صورت
اغماض او در تجویز قیمت
اجناس *

قاضی را باید که در تجویز قیمت اجناس و نیلام آن چنان احتیاط بکار بود که در هیچیک وجه دران خیانت و دغا بازیها واقع نگردد و اگر درینمعنی اغماض قاضی متحقق شود صاحب عدالت را باید که هر قدر از خیانت و دغا بازی نقصان مالک شده باشد نشان آن معه خرج عدالت از قاضی مزبور دهانیده فی الفور کیفیت آن بصدر دیوانی عدالت جهت اطلاع گورنر جنرل بر نکارند گورنر معزایه اگر سببی لایق عزل قاضی مذکور دریا بند او را از خدمت او معزول خواهند فرمود *

دفعه بیست و دوم

ذکر ممانعت نسبت
بقرق کنندگان و قاضی
و امنا در باره خرید
اجناسیکه قرق گردیده
باشد و مکافات بخلف
ار ممانعت مذکور *

قرق کننده و قاضی و امین را ممانعت است که اجناسیکه بقرق در آید آنرا صراحتاً یا حیله خرید نماید از قاضی یا امین بخلاف ممانعت مذکور بعمل آرد اجناس خرید نموده اش به باقیدار مسترد خواهد گردید در حالیکه تلف شود یا زیانی دران رسد یا موجود نباشد نشان آن اجناس بقدر مالیت آن دهانیده خواهد شد وهم زر قیمت اجناس مذکور هر چه داده باشد در ادای باقی بقیدار حساب کرده خواهد شد و ادای خرج عدالت نیز بر او لازم خواهد آمد و صاحب عدالت را لازم است که حقیقت آن بصدر دیوانی عدالت برای اطلاع گورنر جنرل بر نکارند و گورنر معظم الیه در حایکه مناسب دانند قاضی مذکور را از خدمت او معزول خواهند نمود و در حایکه احدی از قرق کنندگان بر عکس ممانعت مذکور نماید اجناس قرق گردیده را به باقیدار واپس خواهند داد در صورتیکه تلف شود یا زیانی دران رسد یا موجود نیابد نشان آن اجناس بقدر مالیت آن معه خرج عدالت از قرق کننده دهانیده خواهد شد وهم دعوی باقی او نه بسبب آن قرق بعمل آمده باطل خواهد گردید *

دفعه بیست و سوم

ذکر عدم اجازت نسبت
بباقیداران در باره خریدن
و قیمت گفتن اجناسیکه
بقرق در آید *

هر اجناس باقیدار که بمحل قرق در آید امر نخواهد بود که باقیدار مذکور یا کسی از جانب او در ساعت نیلام آن بسلسله خریداران بقیمت گفتن پردازد یا آن را خرید نماید *

دفعه بیست و چهارم

ذکر تعیین میعاد ادای

قیمت اجناس بوقت نیلام ادا خواهد شد و بدون داخل کردن زر قیمت آن

زر قیمت اجناس *
 ذکر مکافات در صورت
 قصور خریدار بادای زر
 قیمت اجناس *

بودن نخواهد توانست در صورتیکه خریدار در عرصه پنجم روز زر قیمت اجناس چیزی یا تمامتر ندهد قاضی برگه تمام اجناس یا انقدر اجناس که قیمت آن مودی نشده باشد روزی معین کرده بهر قیمت که تواند شد بتجدید به نیلام خواهد فروخت و خریدار اول تاوان بحساب پانزده روپیه فی صد بر قیمت اجناس خرید کرده که بتجدید در نیلام ثانی فروخته شود وهم آنچه در نیلام ثانی بسبب قیمت سابق نقصان واقع آید بقرق کننده نشان خواهد نمود و در حالت وقوع انتفاع در نیلام ثانی وجه انتفاع مذکوره بحساب باقیمدار مجرا خواهد گردید *

دفعه بیست و پنجم

کسانیکه بظاهر خود را مالضامن قرار داده اراضی را بنام فرزندان و متعلقان یا مردمان فرضی اجاره یا پته بگیرند و در حقیقت خود ها مهتم آن اراضی باشند و سربراه آن بدست خود ها دارند آنها بذاته مستاجران یا رعایای آن اراضی محسوب خواهند شد و قرق اجناس منقوله آنها بنابر ادای باقیات بموجب قانون هذا نوعیکه در صورت بودن اجاره یا پته بنام آنها می شد همان نوع خواهد گردید *

ذکر اینکه کسانی که خود را مالضامن قرار داده اراضی را بنام دیگران اجاره یا پته بگیرند آنها بذاته اجاره دار یا رعیتان اراضی منصوص خواهند شد

دفعه بیست و هشتم

مالکان و اجاره داران اراضی را ممانعت است که احدی از کتکته داران و رعایا وزمینداران مفصلی و پتی داران توابع خود ها را با احدی از مالضامنان آنها را بازاده و وصول باقی مقید نمایند و یا بسزای بدنی رسانند در صورت وقوع این معنی مظلوم را اختیار است که استغاثه آن بنام آنها در عدالت فوجداری یا عدالت دیوانی نماید و صاحب عدالت مبلغی بر سبیل تاوان حسب حال معامله معه خرجه عدالت از آنها به مظلوم خواهند دهانید *

ذکر ممانعت نسبت بزمینداران و اجاره داران و غیره در اینکه بنام داران را مقید نمایند یا بسزای بدنی رسانند *

دفعه بیست و نهم

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه در حالت حاضر نبودن یا در صورت مقرر نمودن قاضی در برگه هرکاریکه قاضی را باجرای آن موافق قانون هذا امر است به تحصیلدار تعلق خواهد گرفت و در صورت حاضر نبودن یا بر تقدیر مقرر نمودن کسی به تحصیلداری آنجا به شخصیکه او را صاحب عدالت دیوانی برای اینکار تجویز نمایند تعلق خواهد گرفت و آنچه تأکیدات و مکافات از روی قانون هذا عاید حال قاضی می شد همان تأکیدات و مکافات تا امکان عاید حال هر واحد ازینها خواهد گشت *

ذکر اینکه در صورت قیمت قاضی کدام کس باجرای امور مفوضه او مختار خواهد بود *

دوم اینکه

ذکر نفویض اختیار نیلام
اجناس نسبت به ادای باقیات
قرق شود بکسانیکه بموجب
قانون چهل سنه ۱۷۹۳
و قانون سی و یکم سنه
۱۷۹۵ عيسوي کمیشنر شود

دوم اینکه بقیاس اینکه نیلام اجناس قرق کشته بسهلترین وجه بعمل آید کسانیکه از روی قانون چهل سنه ۱۷۹۳ عيسوي در باب تجویز و انفصال معاملات تا پنجاه رویه سکه سند کمیشنری بیابند بانها اختیار و حکم داده شد که هرگاه در پرگنه جای قیام انها قرق اجناس باقیمد از ان بعمل آید و قرق کنندگان پیش انها برای نیلام آن اجناس درخواست نمایند آنها بقیاس قواعدیکه نسبت بقاضیان از روی قانون هذا درباره نیلام اجناس قرق کشته مقرر است اجناس مذکور را نیلام نمایند هرگاه صاحب عدالت را متصور شود که در هیچیک پرگنه یا قسمت آن برای انصراف امور قرقی و نیلام مردمان قلیل اند تر اینحال نیز بحد نظر اینکه نیلام اجناس قرق کشته بسهلترین وجه بعمل آید صاحب عدالت را اجازت است که هر قدر مردمان ضرورد اند بتعمیض اختیار مذکور مقرر نمایند لیکن یکی از جمیع مردمانیکه اختیار نیلام اجناس قرق کشته دارند اجازت نخواهد بود که اجناسیکه بسبب ادای زر باقیات طلبی او قرق گردد انرا خود نیلام نماید چنانچه منجمله این نوع مردمان هرگاه کسی را برای ادای باقیات طلبی خود قرق کردن اجناس باقیمدار اتفاق افتد بجهت نیلام پیش دیگر کسی که اختیار نیلام اجناس قرق کشته دارد درخواست نماید *

دفعه بیست و هشتم

ذکر اینکه کسیکه اختیار
قرق دارد بعد وفاتش
وارثان و سربراه کاران
اجناس باقیمدار را قرق
نمودن میتوانند *

هرگاه احدی از اختیار دارندگان قرق وفات یابد وارثانش که استحقاق زر باقیات طلبی متوفی مذکور دارند مختار خواهند شد در اینکه برای وصول زر باقیات مذکوره اجناس باقیمداران و مالضامان انها را بموجب قانون هذا قرق نمایند واضح باد که سربراه کاران اراضی مالک نلایق و نیز سربراه کاران اراضیکه بشراکت دوکس یا زیاده ازان باشد و انها همه نلایق نباشند آنچه اختیار وصول زر باقیات بمالکان مذکور بصورت دخیل بودن انها باراضی خردهها حسب قانون هذا حاصل می گشت همان نوع اختیار بقید تأکیدات و مکافات مندرجه قانون هذا بسربراه کاران مذکور هم از روی قانون هذا حاصل است *

دفعه بیست و نهم

ذکر جرابده بودن قرق
گردانندگان در کارهای
مرتکبه کماشتگان و غیره *

هرگاه کماشته یا پیشکار یا ملازم یا کارگذار کسانیکه اختیار قرق دارند اجناس احدی از کسکه داران یا رعایا یا زمینداران منصلی یا پتی داران با مالضامان آنها را خلاف قانون هذا قرق کند یا نیلام سازد یا در قرق یا در نیلام بازنگار کاری برعکس قانون هذا بودازد مظلوم را اختیار است که تلافی اینمرا تب از اقای او خواه

قانون چهل و پنجم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

اين نوع قرق يا نيلام حسب الحکم يا اطلاع او بوقوع آمده يا نيامده باشد بکيرد ليکن در حالیکه احدي از جانب قرق کنندگان بصحت قرق اجناس تعيين شده در محل سراي کسي در آيد يا هيچکدام حويلي مسکونه را برخلاف مرقومه دفعه نوزدهم قانون هذا وانمايد اقايش مستر جب سزا نخواهد کرديد الا هرگاه متحقق شود که ايند معني از حکم يا اطلاع اقاى مذکور بوقوع آمده *

دفعه سيم

از روي مندرجه قانون هذا امتناع نيست که کسانیکه بموجب قانون هذا اختيار قرق دارند آنها فصل زمين کسا يکه بته اراضي بوسمیل بتاي داشته باشند و فصل مذکور درو نشده باشد بقرق درازند نصف فصل يا قيمتش يا از جمله آن بموجب احکام قانون دوم سنه ۱۷۹۵ عيسوي هرچه بازرسد بکيرد و در صورتیکه رعيت آن اراضي خود را مظلوم پندارد مي تواند که نالش خود را بعدالت نمايد *

ذکر در باب قرق و تقسيم
فصل اراضي بتاي *

دفعه سي و يکم

واضح باد که کسانیکه خود ها را از قرق و نيلام اجناس مظلوم پندارند باوجود مراتب مندرجه قانون هذا بانها اختيار است که درين معني بنام قرق کنند و بعدالت ديواني نالش نمايند و نیز کسا نیکه اخبار قرق دارند بانها هم اختيار است که طريق نالش را دريا و وصول زربانبات از کنگنه داران و رعایا و زمينداران منصلي و پتي داران يا مالصامنان آنها از طريق قرق و نيلام اجناس باقيدار يا مالضامن او بهتر دانند در عدالت نالش نمايند *

ذکر اینکه کسیکه خود را
مظلوم پندارد مي تواند
که در عدالت ديواني نالش
نمايد *
ذکر اختيار نالش قرق *

دفعه سي و دوم

هر نالشیکه بموجب قانون هذا در ايش شود قبل تجویز جميع ديگر مقدمات تجویز خواهد کرديد *

ذکر قبل تجویز شدن
مقدمه که بموجب قانون
هذا در پيش شود *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون چهل و هشتم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون در باب اجرا ساختن قانون سي و سوم سنه ۱۷۹۳ عيسوي در شهر و اضلاع بنارس که مشتمل است در باب تيار نمودن قانون ميجدد بتغير و تبديل بعض مراتب ائين که بتاريخ يازدهم ماه فبروري و بيست و يکم ماه اکتوبر سنه ۱۷۹۱ عيسوي در باره ترميم پلهاي که خرج آن از سرکار تعلق دارد و ترغيب نسبت به مردمان اين ملک براي کند انيدن تالاب ها و نهريها و تيار کردن پلهاي نومعین شده بود و البته بتاريخ بيست و هشتم ماه اگست سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنکله موافق بيست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولايتي موافق بيست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ سنيت مطابق يازدهم شهر صفر سنه ۱۲۱۰ هجري *

دفعه اول

از سمبکه که قانون سي و سوم سنه ۱۷۹۳ عيسوي در باره مرمت کردن پلهائیکه خرج آن از سرکار تعلق دارد و رغبت دادن مردمان صوبجات بنکالا و بهار و اوديسه را در باب کند انيدن تالاب ها و نهريها و تيار ساختن پلهاي نومررگشته و ذکرش بدیباچه اش در آمده بدان سبب جاري کردن قانون مذکور بشهر و اضلاع بنارس مستحسن و ضرور متصور گشت لهذا حکم مرقومه الديل صادر کردید *

دفعه دوم

بموجب دفعه هذا احکام قانون سي و سوم سنه ۱۷۹۳ عيسوي بتفاوت اين مراتب در شهر و اضلاع بنارس جاري خواهد شد مراتب مذکوره اينکه قسمیکه مستاجران و غيره مردمان را بموجب دفعه نهم قانون مذکور در صورت درخواست نمودن تفاوتی براي کند انيدن تالاب ها و نهريها بجهت شایب بودن اراضيات آنها که در حقيقت آنها مالک ان نيستند حکم ضامن دادن است همانقسم چه مع مالکان زمين را که درخواست تفاوتی دارند ضامن دادن از اهل شد *

ذکر جاري شدن قانون سي و سوم سنه ۱۷۹۳ عيسوي در شهر و اضلاع بنارس بتبديل حرفي چند *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER,

قانون چهل و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون در باب گرفتن تکس اعنی محصول شراب و غیره مسکرات و عدم تیار کردن و فروختن آن برخلاف احکام حضور بصلح جات بنارس واقع بناریج بیست و هشتم ماه اگست سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنکه موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولایتی موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ سنهت مطابق بازدهم شهر صخر سنه ۱۲۱۰ لچری *

دفعه اول

مفصله
هنوانیکه بدیباچه قانون سی و چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی درباره گرفتن تکس اعنی محصول شراب و غیره مسکرات و عدم تیار کردن و بفروش آوردن آن برخلاف احکام حضور بصوبجات بنال و بهار و اودیسه ارقام یافته است همان احکام باضلاع بنارس که بنفصیل الذیل مرقوم میگردد جاری خواهد شد *

دفعه دوم

در اضلاع بنارس حکم بیست که کسی بدون حصول بته از صاحب ملکتر ضلعجات بنارس شراب تیار سازد *

خلاصه اینکه بدون پنه شراب تیار کردن نخواهد توانست *

دفعه سوم

سواهی از جانب سرکار احدی محصول تباری و فروش شراب گرفتن نخواهد توانست و اگر کسی دعوی بابت منهای و یا عوض محصول شراب که از جاکبر یا نعلقه یا محالش تحصیل شده می آید و بندوبست آن نرسد ۱۱۹۷ فصلی نگردیده بود داشته باشد باید که پیش صاحب ملکتر اضلاع بنارس دعوی خود رجوع سازد و صاحب ملکتر را باید که دعوی مذکور قرار واقعی تجویز و تحقیق کرده کیفیتش پیش صاحبان بود و بنوا بلاغ دارند و صاحبان بود و بنوا لازم است که مقدمه مذکور انفصال نموده برای منظور آن حضور کونتر جنرال ان کونسل انفصالنامه مذکور بکنار اند و صاحبان حج عدالت دیوانی را نمیرسد که اینقسم مقدمات تجویز نمایند الا در صورتیکه مدعی مذکور چیزی بطریق مشاخره یا سالانه عوض آن از حکم

خلاصه اینکه سواهی از طرف سرکار هیچ کس محصول شراب گرفتن نخواهد توانست و اگر کسی از جاکبر دار و غیره دعوی منهای و یا عوض بابت محصول شراب داشته باشد نزد ملکتر رجوع سازد و حج اینقسم مقدمه تجویز نخواهد کرد اما اگر مدعی عوض

قانون چهل و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

بافته باشد و ملکترا آنرا ندهد و مدعی مستغاثی شود می تواند *

حضرت ریاضه باشد و صاحب ملکترا آنرا ادا نکنند و آنکس ارجاع دعوی این معنی به ملکه عدالت بیوانی نماید تجویز و تحقیق کردن می توانند *

دفعه چهارم

خلاصه اینکه احکامی که بدوهای چهارم و غیره قانون سی و چهارم سنه ۱۷۹۳ مرقوم گشت همان احکام در ضلح جات بنارس نافذ خواهد شد *

احکامی که در دفعه های چهارم و پنجم و ششم و هفتم قانون سی و چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی مرقوم گردیده همان احکام در اضلاع بنارس مطابق حکم دفعه هفتم اجرا خواهد شد *

دفعه پنجم

خلاصه اینکه چون در نیاری شراب در قرب و جزایر شهر بنارس و مرزاپور و غازی پور و چون در جهت نیاری شراب حکم نافذ می گشت همین دو قبح بظهور می بیوست اول اینکه کز و حوالی شهر و قصبات مذکور قطاع الطریقان و شیخونیان ملجأ خود می کردند آنچه درباره حفظ و حراست و پاک کردن از بد معاشان آن مقامات را در تقرر این قانون مقصود است در آن ختل راه می یافت دوم اینکه باده سازان قرب و جزایر مقامات مذکور باده خود هارا به نسبت باده سازان شهر بقیمت کم فروخته بجا بدادند و بخرسارت و نقصان می انداختند و صاحب ملکترا نمی باید که در جاهای که قریب و نزدیک شهر بنارس و قصبات مزبور باشد برای نیاری و فروش شراب حکم دهند بل درین معنی احتیاط بکار برند که هیچ هالی مرقومه الصدر بوقوع نباید وهم این دستور نسبت بدیکر قصباتی که سزایار مراعات دسنور مستور باشد درباره نیاری و فروش باده موعی خواهد گشت و اگر متعلی هر سه قصبات مذکور قصبه کلان واقع باشد صاحب ملکترا باید که در قصبه مذکور خواه دسنور آن شهر و قصبات فدایند خواه نزدیکه درباره عام ظهور قبح هالی مذکور سردستند و موثر انگارند بعمل آرند *

دفعه ششم

خلاصه اینکه احکامی که بدوهای پنجم و غیره قانون سی و چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی ادا می یافت همان احکام در ضلح جات بنارس نافذ خواهد شد *

احکامی که در دفعات پنجم و ششم و هفتم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم قانون سی و چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی مدراج گردیده است همان احکام در اضلاع بنارس مطابق دفعه هفتم اجرا خواهد گشت *

دفعه هفتم

صاحب ملکترا اجازت نیست که برای نیار کردن بهی شراب مواصله که از چنار کله کم از دو کوچه باشد کسی را بدهد در صورتیکه بدو اصل مذکور اگر کسی ملکترا ندی باید که در

میان فاصله دو گروه از چنار کد کسی را جهت بهتی بنه دهند بلکه اگر کسی در میان فاصله مذکور دوکان شراب احداث نماید برداشته دهند *

خلاصه اینکه حکم دفعه هجدهم در بنارس جاری خواهد شد *

میخانه احداث کرده شراب بفروشد پس کمسوی اعنی اهتمام دار اردو بازار و صاحب کلکتر را باید که موجب حکم دفعه هجدهم قانون سی و چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی که درین مقدمه نوشته شده است بعمل خواهند آورد *

دفعه هشتم

حکمی که در دفعه هجدهم قانون سی و چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی صادر گردیده همان حکم بضرعجات بنارس نافذ خواهد شد *

دفعه نهم

خلاصه اینکه احکام دفعه دوم و غیره بضرعجات بنارس منعید خواهد یافت و کار هائیکه در صوبه بنگالا و غیره داروهای پولیس میکنند در بنارس تحصیل داران مال خواهند کرد *

احکامیکه در دفعه دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم قانون اول سنه ۱۷۹۴ عیسوی صدور گشته همان احکام بموجب دفعه هفدهم در اضلاع بنارس نافذ خواهد شد و کار هائیکه داروهای پولیس اعنی فوجداری در صوبجات بنگالا و بهار و اودیسه بجای آرند در اضلاع بنارس انهمه امورات تحصیلداران مال تا سرحدیکه ان تحصیلداران بموجب قانون هجدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی اختیار تهمانه داری میدارند بعمل خواهند آورد *

دفعه دهم

خلاصه اینکه جهت جلد تجویز مقدمات مردمان مجرم مند الاستغانه صاحب کلکتر صاحب جج را باید که واجبی تجویز کرده انفصال مقدمه نمایند و جرمانه از مال مجرم بگیرند و اگر اینقدر مال نداشته باشد تا یکماه قید داشته رهائی دهند *

پس عجلت تجویز معاملات مردمان مرتکب تقصیر مندرجه قانون هفدهم و دفعه های قانون اول سنه ۱۷۹۴ عیسوی که بموجب مرقومۃ الصدر بضرعجات بنارس نافذ خواهد شد حکم داده می شود که بعد حاضر آمدن احدی از اینتسم کسان پیش صاحب جج صاحب کلکتر را درباره نظهر حقایق مقدمه و وجوهات اثبات ان بوقیل سرکار اجازت دهند بعد ان جج مرصوف را لازم است که بلا تعویق و تاخیر تجویز مقدمه مذکور بطریق مجمل کرده نوعی که اقتضای عدل و داد متصور شود انفصال سازند و هر قدر کنهگاری که صاحبان جج بر اینتسم کسان دکری نمایند برای آن کنهکار مذکور را قید شدید سازند و ان جرمانه از مال او اینقدر نباشد که از ان دین جرمانه ادا گردد پس در ان حالت صاحب مرصوف ان مجرم را تا یکماه در محبوسخانه قید داشته محبت ها بکنانند و بعد مرور یکماه او را خلاص دهند *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون چهل و هشتم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون مشتمل بر امتناع نسبت بملازمان سرکار کمپني مامور بامر عدالت و تحصيل زر خراج شهر و اضلاع بنارس در قرض دادن بتعلقداران و زمینداران و پتي داران و ديگر مالکان زمین و مستاجران مالکدار صدر و کتکنه داران و رعایای توابع مالکان و مستاجران مذکور و مالضامان آنها و نیز محتوي بر امتناع نسبت باهل ولايت در دخل یافتن باراضیکه نزد آنها بوسمیل رهن گذاشته شده و در خرید کردن و تعهد گرفتن اراضی برای احداث حویلي و کار خانجات و غیره بلا اجازت کورنر جنرل واقع بتاریخ بیست و هشتم ماه اگست سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنگله موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولایتي موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق یازدهم شهر صفر سنه ۱۲۱۰ شجری *

دفعه اول

سببیکه بدیباچه قانون سي و هشتم سنه ۱۷۹۳ عيسوي مشتمل بر امتناع ملازمان سرکار کمپني مامور بامر عدالت و تحصيل خراج در قرض دادن بمالکان زمین و مستاجران و غیره که بوصول و تحصيل خراج تعلق دارند و نیز متضمن بر امتناع اهل ولايت در جمع وجوه بخريد کردن و دخل یافتن اراضیات بیرون سرحد کلکنه حتي که جهت احداث حویلي یا ديگر کارخانه تجارت هم اجازت کورنر جنرل درکار برای صوبجات بنکلا و بهار و اودیسه مندرج کشته بهمان سبب اجرائی آن در شهر و اضلاع بنارس مستحسن و ضرور متصور گردید لهذا احکام مندرجه ذیل صادر گشت *

دفعه دوم

صاحبان عدالت دیوانی و فوجداری شهر و اضلاع بنارس و صاحبان کورنر اپیل مفصل و عدالت دایرو و سایر و صاحبان رجستر جمیع عدالتها و صاحبان استنته و دیگر نوکران سرکار کمپني متعلقه عدالت و صاحب ملکتر و صاحبان استنته را امتناع است که ظاهراً یا مخفیاً بکسي از مالکان یا مستاجران یا زمینداران مفصلي یا کتکنه داران یا رعایا یا مالضامان آنها قرض دهند مخفی نماید که اگر

ذکر امتناع بنوکران کمپني متعلقه امور عدالت و مرسته مال در باره قرض دادن بمالکان زمین و غیره *

قانون چهل و هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

کسی بر خلاف حکم هذا من ابتداي سنه ۱۲۰۳ فصلی کسی را قرض خواهد داد پس از روی عدالت قرض خود یافتن نخواهد توانست *

دفعه سوم

احدی از اهل ولایت هر کدام ملک هر فرقه بدون اجازت گورنر جنرال هیچ اراضی متعلقه شهر و اضلاع بنارس خرید کردن و کرایه گرفتن و دخل نمودن نخواهد توانست و نیز کسانی که بالفعل بلا اجازت سرکاری یا بلا اجازت کسی از صاحبان ریزیدنت اراضیات بدخل خود ها دارند یا آینده بدون حکم حضور خرید نمایند یا کرایه گیرند یا بدخل در آرند درین معنی گورنر جنرال را اختیار است که آنها را از اراضیات مذکور بدخل مازند و درین صورت آنها دعوی وجه خسارت و نقصان بابت حویلی احداث نموده خود ها کردن نخواهند توانست و نخواهند یادت *

ذکر اینکه اگر کسی اهل ولایت بالفعل یا آینده بدون اجازت گورنر جنرال بر اراضیات دخل نموده یا خواهد نمود لایق بدخل خواهد بود *

دفعه چهارم

منجمله اهل ولایت کسی را که بموجب قانون سی و سوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی یا هیچیک قانون دیگر در داره قرض دادن بمالکان زمین یا مستاجران یا زمینداران مفصلی یا بنی داران یا کتکنه داران یا رعایا استناع نیست در صورت قرض دادن و بدلجمعی رهن اراضیات یا کوه بنه آن او را اجازت این معنی نخواهد بود که اراضیاتی که نزدش رهن گذاشته یا بده اراضیاتی که گرو داشته انرا ظاهراً یا مخفياً دخل نماید یا خراجش بوصول و تصرف در آرد و سربراه تحصیل داری خراج یا هیچ تعلق نخواهد گرفت *

ذکر اینکه اهل ولایتی را که استناع بقرض دادن مالکان زمین و غیره نیست در صورت قرض دادن او بدلیلجمعی رهن اراضی و غیره دخل کردن نخواهد توانست و به چه وجه سربراه تحصیل و غیره باو تعلق نخواهد داشت

دفعه پنجم

هرگاه گورنر جنرال بکسی اهل ولایت اجازت خرید کردن یا دخل ساختن یا کرایه گرفتن اراضی بشهر و اضلاع بنارس بدهند صاحب ملکتر را باید که یکس را برای جریب کردن آن اراضی مقرر نمایند و خرجه او دخل کنند مذكور خواهد داد و نیز صاحب ملکتر و قتی که اطلاع این معنی بیابند که کسی اهل ولایت ظاهراً یا مخفياً هیچیک اراضی را خرید کرده یا دخل نموده یا کرایه گرفته است باید که برای اطلاع گورنر جنرال خبر آن پیش صاحبان بورد بر نگارند *

ذکر اینکه بکدام حالات صاحب ملکتر اراضیات را جریب خواهد کند کمابند و در کدام حالات کیفیت دخل اراضیات خواهد نکاشت *

دفعه ششم

بمجرد یافتن قانون هذا صاحب ملکتر را باید که اسم نویسی جمیع اهل ولایت

ذکر اینکه صاحب ملکتر را

قانون چهل و هشتم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

ولايت که بشهر و اضلاع بنارس اراضيات بطريق مالکيت يا کرايه يا مداخلت ميدارند
و نيز مقدار آن اراضيات و در آن چه کرده مي شود از کلام تاريخ و کلام حکم اراضيات
مذکور بمالکيت آنها ايا بطريق کرايه با صرف مداخلت بدخل درآمده برنگارند
و نيز بايد که هر سال بغروه ماه جنوري اينقسم کيفيت پيش صاحبان بود ارسال
مي نموده باشد *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

[Reg. 48 of 1795 - 3.]

قانون چهل و نهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون در باب تفویض خدمت قاضی القضاتی شهر و اضلاع بنارس بقاضی القضاة صوبه بنکالا و بهار و اودیسه و اجراء نمودن احکام مندرجه قانون سی و نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی در شهر و اضلاع بنارس و قصبات و پرنکات و دیگر مکانات مضاف هرسه صوبجات مذکور است و ائمه بتاریخ بیست و هشتم ماه اگست سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنکله موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولایتي موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ سنیت مطابق یازدهم شهر صفر سنه ۱۲۱۰ هجری *

دفعه اول

امورائیکه قضاة اصغار و قصبات و پرنکات متعلقه صوبه بنکالا و بهار و اودیسه بانصرام میرسانند بحیثیت انجام همان قسم امورات بشهر بنارس و قصبات مرزا پور و غازی پور و جون پور و پرنکات متعلقه ان قاضیان مقرراند درینصورت احکام قانون سی و نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی سواي حکم مندرجه ذیل لایق جاری کردن شهر و اضلاع بنارس متصورگشته لهذا احکام مرقومه الذیل صادر گردید *

دفعه دوم

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه شخصیکه قاضی القضاة صوبه بنکالا و بهار و اودیسه بموجب حکم مندرجه ضمن اول دفعه دوم قانون سی و نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی مقرر خواهد شد همان شخص قاضی القضاة شهر و اضلاع بنارس مقرر خواهد گردید *

دوم اینکه بعوض عبارت مهر قاضی القضاة مندرجه ضمن دوم دفعه دوم قانون سی و نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی عبارت مندرجه ذیل کنده خواهد شد *

عبارت مهر اینکه مهر فلان قاضی القضاة صوبجات بنکالا و بهار و اودیسه و بنارس *

ذکر اینکه بقاضی القضاة صوبه بنکالا و بهار و اودیسه خدمت قاضی القضاة شهر و اضلاع بنارس مفوض خواهد شد *

ذکر عبارت مهر قاضی القضاة چهار صوبه *

ذکر جاری کردن احکام قانون سی و نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی از ابتدای دفعه سوم لغایت دفعه سوم لغایت دفعه یازدهم در شهر و اضلاع بنارس *

احکام مندرجه قانون سی و نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی از ابتدای دفعه سوم لغایت دفعه یازدهم که در باب قضاة اصغار و قصبات و پرنکات صوبه بنکالا و بهار و اودیسه است درباره قاضیان شهر بنارس و قصبات مرزا پور و غازی پور و جون پور و پرنکات متعلقه آن بتفاوت ذیل نافذ خواهد شد *

قانون چهل و نهم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

مخفي نماند که در باب فروخت اموال قرقى بنابر باقيات مانگداري و ادای وجه
مشاھرة احکام قوانين هفدهم و بيست و چهارم سنه ۱۷۹۳ عيسوي بعمل نيارند
و مطابق قوانين چهل و پنجم و سي و چهارم سنه ۱۷۹۵ عيسوي نر باره فروخت
اموال قرقى و ادای وجه مشاھرة پردازند *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون پنجاهم سنه ۱۷۹۵ هیسوی

قانون درباب اینکه تعلقداران وزمینداران و غیره مالکان اراضی اصلاح بناری
وامنع است که جمع مقرری زمینداران و نیمی داران و غیره مالکان زمین مفصلی
متعلقه خود نسازند و بنه اجاره و تهیکه باقرار متجاوز از ده سال نخواهند داد و اینکه
هرگاه زمین جهت وصول باقیمت بسوکار میلان شود قول و قرار مالک سابق که
با تعلقداران مفصلی و مستأجران و رعایای زمین مذکور پیش از میلان بعمل آمده
باشد سوای در حال معینه از هنگام میلان موقوف شود واقع بتاریخ بیست و هشتم ماه
اکت سنه ۱۷۹۵ هیسوی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنکه موافق بیست
و هشتم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ اصلی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولایتی
موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق یازدهم شهر صفر سنه
۱۲۱۰ هجری *

دفعه اول

از آنجا که بر اراضی تمامی مالکان زمین که بندوبست آن موجب قانون چهارساله و
ده ساله بعمل آمده یا بیاید تقریر جمع مقرری جهت همیشهگی مقرر شد لهذا چنان
مضطور گشت که شاید بعض مالکان زمین از راه بی شعوری یا نا احر اندیشی یا باراده
سردست حامل کردن چیز زر نقد یا بسبب دیگر چیزی از زمین ها بمردمان
بتعین جمع کم و خفیف فروش تعلقه مفصلی بدهند یا تعلقات مفصلی که از پیشتر
بدست تعلقداران باشد در جمع آن چیزی کمی دهند یا کسی را بمیعاد ملید
یا همیشهگی چیزی از زمین خودها بکمی جمع پنه اجاره یا تهیکه بدهند پس در
وجه منظور ماندن اینقسم قراردادهای مالکان زمین در حضور مالکانیکه نلابی
و نا مال اندیش یا خریدار باشند در محامل زمین خودها انقدر خلل راه میدادند که
زمین مذکور جهت وارثان آنها محض کم انتفاع می شد و نیز باعث ظلم و تعدی می
گشت بل بسبب چنین قرارداد ها انقدر جایداد بدست مالکان زمین نمائند که
ادای مالکداری سوکار وصول شود بنه علیه خسارت دایمی بماکداری سوکار راه می
یافت و نیز مالکان زمین نوازش و تفقدات حضور را که از تعین جمع مقرری نسبت
بانها ثابت است وسیله حصول غرض های نلابی خودها مینمودند و نیز برعکس
رواج قدیمی ملک باعث ان نسبت بجمع زمین ها چیزی در وجه حق سوکار
معین است بروشیکه موقوفی ان بغیر حکم سوکار ممکن نیست میسر و حق سوکار

این وقت که از تمامی ما حاصل سالانه بی بیکه زمین چیزی خراش نقد خراش
جنس ماورای در صورتیکه آن بمانکان زمین برای همیشه یا میعاد مهلت
رعایت کرده شود یا بوسیله تقرر جمع مقرری چیزی از آن کم شده بمانکان
بعد در مکار و مصلحت میشود باوصف این لازم است که بمانکان زمین اختیاریکه
از روی آن بمانکان تعلقداران مفصلی و مستاجران و رعایای تابع دار
خودها جهت همین قدر ایام کمی تواند داد که درباره ماموری محاللات
متعلقه آنها کانی تواند شد سپرد کرد و قرار دادهایککه مانکان زمین بوسیله
اختیار مذکور بعمل آرند ماورای آنکه بسبب آن چیزی خلل در احقاق اصلی مکار
که هرینه لایق تجاوز و تفاوت نیست بوقوع آید بحال و معتمد باشد لهذا
گورنر جنرال آن کونسل بیاس مدارج مرقومه الصدر و نیز بلحاظ اینکه مانکان
اراضی را پیش تقرر جمع مقرری که موجب بند و بست چهار ساله ده ساله بعمل
آمده اختیاری نبود که موجب آن یازمینداران مفصلی و پتی داران و کتکنه داران
و رعایای تابعین خودها قرار دانی برای مدت تجاوز از ایام بند و بست خودها
بعمل آرند قوانین حسب تفصیل الذیل مقرر فرمودند *

دفعه دوم

باید که هیچیک تعلقدار یا زمیندار حضوری یا دیگر مالک زمین یا احدی از
جانب آنها کسی از زمین بطریق زمینداری مفصلی بمیعاد زیاده از ده سال ندهند
و جمع مقرری هیچیک زمینداری مفصلی بمیعاد متجاوز از ده سال مقرر نکنند و
نیز هیچیک اراضی بطریق اجاره یا تهیکه پته برعایا و غیره بانوار افزون از ده
سال ندهند و باید که هرگاه در باب تعیین جاجمع خواه اجاره خواه تهیکه پته با کسی
تعلقدار مفصلی یا رعیت یا شخص دیگر جهت جاریکه افزون از ده سال نباشد
قرار داد و میعاد بعمل آرند موافق دست اویز آن دست اویزی دیگر پیش
سال آخر آن میعاد سر نوند مگر در سن آخر حکم است که دست اویز جدید
مشمول بر بحالی جمع سابق یا تقرر جمع نو بمیعادیکه بعد مرور میعاد پیشین
زیاده از ده سال نباشد به زمیندار مفصلی یا رعیت یا دیگر کس ندهند در صورتیکه
کسی بعد نظر رهایی از تاکیدات مرقومه الصدر در وقت بعمل آوردن قرار داد
مذکور بیک وقت دو قطعه دست اویز بکسی نوشته بدهد یا در دست اویزی
تاریخ ترقیم آن نوشته تاریخ آینده نویسد یا حبله دیگر نماید انهمه خلاف
احکام قوانین هذا متصور خواهد شد و هر دست اویز که در باب تعیین جمع
زمینداری مفصلی یا اجاره یا تهیکه پته بر عکس تاکیدات مرقومه هذا بعمل آمده
باشد یا بیاید باطل خواهد شد *

خلاصه اینکه تعلقداران
و زمینداران حضوری
و غیره مالکان زمین را
ممانعت است که پته زمین
بطریق زمینداری مفصلی
و اجاره و تهیکه ندهند
جمع آن بمیعاد زیاده
از ده سال مقرر نسازند
سوازی در سال آخر میعادیکه
درباره زمینداری مفصلی
و غیره جهت مدت ده
سال بعمل آمد قرارداد
نو بعمل نیارند و اگر
حدی و حبله خلاف
حکم حضور بعمل خواهد
آمد باطل خواهد شد *

دفعه سوم

درحالتیکه تقسیم هیچیک زمین مشترک مطابق درخواست حصه داران یا موجب دگربرداری عدالت بعمل آید هر قدر جمع بر در ویست زمین مقرر بود موافق آن بران قسمت مقسوم مطابق احکام مرقومه دوح هفتم قانون بیست و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مقرر خواهد شد اما مالکان قسمت های آن زمین از زمینداران مفصلی و مستاجران و رعایای قسمت های خردها قدری زیاده از آنچه مطابق قرارداد های پیش تقسیم زمین خزانه آنها مقرر باشد تا منقضی میعاد مرقومه نهمت او بزرگای قرارداد مذکورین طلبیدن نخواهند توانست بشرطیکه آن قرارداد ها برعکس مراتب مقرر در دفعه دوم نباشد و زمینداران و مستاجران و رعایای مسطورین هم شرایط عهد کرده خود را بتقدیم رسانند بلکه آن قراردادها جز در صورتیکه زمین مذکور بسبب ادای باقیات خزانه سرکار به نیلام فروخته شود تا منقضی میعاد آن بحال و برقرار خواهد بود *

خلاصه اینکه در صورت تقسیم زمین فیما بین سرکار چیزیکه قرار داد در میان مالک سابق و زمینداران و مستاجران و رعایای او بعمل آمده باشد انهمه با وصف تقسیم زمین بحال خواهد ماند *

دفعه چهارم

در صورتیکه هیچیک زمین در ویست یا قسمتی از آن مازای جهت ادای باقیات خراج سرکار نیلام گردیده یا از روی بیع یا هبه یا بطور دیگر از دست یکی بدست دیگری انتقال یابد یا بعد از بحال مالک موجب شرع یا شایسته بدست وارث او در آید او را حکم نیست که از زمینداران مفصلی و مستاجران و رعایا افزون از آنکه مطابق قرارداد پیش منتقل گردیدن آن زمین یا قسمت مذکوره خزانه آنها مقرر باشد تا منقضی میعادش طلب سازد بشرطیکه قرارداد مذکورین برخلاف مدارج دفعه دوم نباشد و تعلقداران و مستاجران و رعایا مذکورین نیز شرایط معهود خردها پیش رسانند بلکه آن قراردادها تا منقضی میعادش بحال و برقرار خواهد بود *

خلاصه اینکه در صورت انتقال گردیدن زمین از قبض یکی بدیگری هر آنچه قرار داد در میان مالک سابق و زمینداران مفصلی و مستاجران و رعایای او بعمل آمده باشد انهمه قرارداد سواهی در صورت فروخت گردیدن آن زمین جهت ادای مالکدار باقی سرکار بحال خواهد ماند *

دفعه پنجم

در صورتیکه احدی از زمیندار یا تعلقدار حضوری یا دیگر مالک زمین تمامی اراضی یا قسمتی از قسمتهایش برای ادای باقیات خزانه سرکار به نیلام فروخته شود قراردادیکه زمیندار و غیره مسطور پیش از نیلام یا زمینداران مفصلی یا مستاجران یا رعایاییکه زمین متعلقه آنها مشتمل آن زمین نیلامی در آید بعمل آورده باشد انهمه قرار داد سواهی آنچه مطابق مرقومه دفعه هفتم قانون هدا بوده باشد از بیوم نیلام باطل خواهد شد و در صورت بعمل نیامدن اینطور قرار داد پیش نیلام مذکور آنچه خزانه موجب ضابطه و دستور برکنه یا ضلعی که زمین مذکور

خلاصه اینکه در صورتیکه زمین جهت ادای باقی مالکداری سرکار نیلام گردد و قرار دادهاییکه در میان مالک سابق و زمینداران مفصلی و مستاجران و رعایای زمین نیلامی پیش از نیلام بعمل آمده باشد

قانون پنجم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

از روز نيلام باطل خواهد کشت * در آن قطع واته باشد بمالك عاقبي ميرسيد خردار مذکور همانقدر خزانه از زمينداران مفصلي و مزارعان زمين نيلامي خواهد يافت *

دفعه ششم

از روز اين قانون ممانعت از اين مراتب متصور نشود که هيچک تعلقدار يا زميندار حضور ياد يک مالک زمين چيزي از زمين خود بطريق زمينداري مفصلي يا پتي واري و غيره بوجه بيع يا هبه يا فروش ديگر بد يکوي بدهد و اگر بموجب شرع يا شائسته کردن يا فروختن درصدا و جايز باشد اختيار دارد * خلاصه اينکه از روز اين قانون مالک زمين را منع متصور نشود که زمين خود را بطريق زمينداري مفصلي بد يکوي بدهد *

دفعه هفتم

از روز اين قانون ممانعت اين مراتب متصور نگردد که مالکان زمين چيزي از زمين خود را بوعده چندي يا جهت هميشه براي احداث عمارت و کارخانهجات و باغات و غيره بهيچ يک کس سواي مردم ولايت را که عمارت از اهل فرنگ است بلا اجازت کارکنان سواي اهل فرنگ جهت تعمير عمارت و غيره چيزي از زمين خود بدهد * خلاصه اينکه از روز اين قانون منع اينمعي معلوم نشود که مالک زمين بهيچ يک کس سواي اهل فرنگ جهت تعمير عمارت و غيره چيزي از زمين خود بدهد *

A TRUE TRANSLATION,
H. P. FORSTER.

قانون پنجاه و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون در باب پته رعایای اضلاع بنارس واقع بتاریخ بیست و هشتم ماه اگست سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنکله موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولایتی موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ سنبت مطابق یازدهم شهر صفر سنه ۱۲۱۰ هجری *

دفعه اول

بمدنظر اینکه هاملان و زمینداران و مستاجران و فبره حصه سرکار که از رعایا و مزارعان بمعروض وصول می آرند از آنها غیر واجبی طلب کردن نتوانند صاحب ریزیدنت بنارس بتاریخ دوازدهم ماه فروری سنه ۱۷۹۵ عیسوی برای دهانیدن پته برعایا بموجب نقشه معینه که از روی آن رعایا مذکور ادای زر خراج خواهند نمود امنا تعیین نموده بودند و باعث احکام مرقومه الذیل پیش از انصرام این امر که عبارت از دادن پته ها بجمیع رعایا است برخاست امنا مذکور بوقوع آمد؛ احکامی که بر امنا مذکور صدور یافته بود بالفعل بلحاظ حصول فواید کلیه اش بتغیر و تبدیل بعض مراتب آن قانون مجدد بصوابدید کورنر جنرل مقرر گردید واضح و لایح باد که صاحب ریزیدنت موصوف بند و بست اضلاع بنارس که نموده بودند درینرول بموجب احکام هذا بجمیع رعایای اضلاع مذکور پته داده خواهد شد *

دفعه دوم

دفعه هذا مشتمل است بر هفت دفعه اول اینکه دفعات بعاملان و قانونریان حکم اینمعنی داده شده بود که از زمینداران و مستاجران بابت نقلی اعنی زر خراجیکه به آنها میرسد پته بالمقطع که عبارت از پته ایست که در آن مال و ابواب جمع کرده شود برعایا دهانیده خواهد شد و جائیکه زر خراج از روی غنه جات و غیره حاصلات زمین گرفته می شود در پته انجا بموجب نرخ بتائی اعنی حصه غله جات و غیره حاصلات زمین و نیز مقداریکه یکیک حصه خواه مساوی خواه نه و هفت خواه پنج و دو خواه در و یک خواه بحسب ضوابطیکه در انجا رواج دارد برعایا دهانیده خواهد شد و بر عاملان مذکور دفعات حکم شده بود که برعایای امائی محال همینقسم پته خواهد داد اما احتمال اینمعنی بود که بموجب

ذکر تدبیرات برای دهانیدن پته بالمقطع برعایا و غیره *

نقشه معینه پته داده نه شده لهذا برای دهانیدن پته بتاریخ دوازدهم ماه فروردی سنه ۱۷۹۵ عیسوی امنا در تمامی قسمت آن چهار مرکز که بند و بست مقرری ان بعمل آمده بود تعیین شده بودند و بر آنها حکم بود که از تعلقداران و زمینداران و مستاجران بابت مواضعات شخصی که عبارت از مواضعات که بند و بستش بعمل آمده بود و نیز از عاملان بابت مواضعات امانی پته ها بموجب نقشه معینه برعایا و مزارعان خواهند دهانید و در پته های رعایا و مزارعان مواضعات شخصی نرخ نقدی خراج دو حال اعنی گذشته و پیوسته و شرح بتای که بموجب آن خراج از غله جات و غیره حاصلات زمین گرفته می شد اندراج خواهد یافت و حکم بود که اگر فیما بین عاملان یا مالکداران صدر رعایا تنازع نرخیکه در پته مندرج باشد بوقوع آید بملاحظه کاغذات پتواریان و استمداد قانونگویان رفع خواهد گردید و بر احوال اراضی و قومیت رعایا غور نموده بالمقطع ریح اعنی نرخ مال و ابواب بابت آن اراضی که بهمان نرخ در همچنین اراضی و قوم رعیت در سنه ۱۸۷ فصلی لازم می آید مقرر خواهد گردید *

ذکر پته متهری *

دوم اینکه بموجب احکام مرقومه الصدر با منا حکم شده که در جائیکه رواج متهری اعنی ادا کردن خراج از روی قسمی نرخ عام بر اقسام اراضی غله جات و غیره حاصلات آن مروج است و نیز سعی و کوشش بکار خواهند بود که بجائیکه مردمان اقبال رواج مذکور برضا و رغبت خود نمایند انرا ترویج دهند *

ذکر نرخ پته نقدی سوای متهری *

سوم اینکه حکم شده بود که در جمیع پته های بابت نقدی سوای بنه متهری تعداد و قسم بیکه خواه بیکه بموجب نل سه درعه الهی خواه بیکه که در پرکنه بسیار مروج باشد الهی خواه درعه وات اعنی بیکه اندازی و نیز بر هر قسم بیکه بالمقطع ریح اعنی نرخ مال معه ابواب درج نمودن خواهد شد بعلت اینکه نرخ کسرات اعنی کمی و بیشی بر هر قسم بیکه نوشتن ضرور نشود برای حصول این مراتب حکم گردید که مالکداران و رعایا بموجب استمداد قانونگویان و منظوری امنا بالمقطع ریح اعنی نرخ مال ابواب از روی مقدار بیکه یگجا خواهند کرد و بمالکداران و رعایا اختیار داده شده بود که از جمله هر سه قسم بیکه مذکور قسمی را که قبول و سند خواهند نمود بموجب آن ریح مقرر خواهد گردید و حکمیکه در دفعه چهارم قانون دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی برای معین نمودن یک قسم بیکه مندرج است بحال نخواهد ماند *

ذکر عدم ارقام کسرات بابت کمی و بیشی بیکه در پته بالمقطع رعایا *

چهارم اینکه بر امنا حکم بود که اگر پتی داران درخواست پته اراضی آبادی خود ها نمایند باید که از پته داران سرکار بموجب شرایط مندرجه صدر پته دهانند اما در صورت

ذکر اینکه بکدام حالات پته بیشی داران داده خواهد شد *

اما در صورت علم درخواست آنها باصنا امتناع بود که پته بانها بد هانند و بهی داران بر طبق دستور مالکداری خود ها بتحت و معرفت سرگروه خود ها خواهند نمود *

پنجم اینکه حکم بود که پته داران سرکار پته های مذکور بابت اراضی شخصی بانهاق امین و بد دستخط خودها و بکواهی قانون کوپان خواهند داد و بابت اراضیات امانی حکم بود که عاملان پته بد دستخط خودها و کواهی قانون کوپان و نیز بد دستخط امنا خواهند داد چرا که عاملان را آینده اختیار این معنی نماید که در مالواجب کمی سرکار و پیشی نمایند عهده آنها صرف برای انجام نمودن مقرری مالواجب سرکار و علم وقوع هنگامه در میان حدود متعلقه آنها و برای عمل آوردن احکامی که گاه گاه بر آنها صادر شود تعلق دارد *

ذکر سبب دادن پته و دستخط و کواهی نمودن بر ان بابت اراضی شخصی *

ذکر طریق دادن پته اراضیات امانی *

ذکر اختیار عاملان بصورت بند و بست *

ششم اینکه در ذیل اعنی تفصیل شرایط ملحق نقشه پته که حواله امنا شده بود بجهت ادای هر قسم زر خراج خواه متهری خواه نقلی خواه هر قولا خواه بتائی بابت اراضیات بنجر اعنی برتی و کھیل و چنکل و غیره اندراج یافته بود درینصورت البته بحسب احوال اراضیات و رعایا قسمی از ان زر خراج بر رعایا لازم خواهد آمد و بر امنا مذکور حکم بود که در پته رعیتیکه صرف بموجب متهری آباد نماید و سواي آن قسم دیگر نه نماید. یک جای جمع صرف بنام متهری نوشته شود اما در صورتیکه احدی از رعایا اراضی متهری و نقلی و بتائی داشته باشد طریقه نوشتن تفصیل ذیلش در نقشه پته معینه اندراج یافته است و سواي قسم اراضیات مذکور نیز قسم بیکه نوشته شده است بسبب اینکه چون هر سه قسم بیکه مندرجه ضمن سوم جابجا در بنارس کم و زیاد رواج دارد درینصورت مالکداران و رعایا را اختیار اینمعنی خواهد بود که از هر سه قسم بیکه یکقسم را قبول نمایند و امنا مذکور را صرف حکم اینمعنی بود که مالکداران و رعایا هر قسم بیکه را که قبول نمایند آنقسم بیکه را در پته خواهند نویسانید *

ذکر علیحدہ تیرین نمودن اقسام اراضیات و بیکه در پته *

هفتم اینکه ترجمه نقشه پته که حواله امنا شده بود اینکه قرار پته باسم فلان آنکه بموجب تفصیل ذیل بدون ابواب باصرف قوطه که عبارت از زر خراج بابت سالتمام اراضیات آبادی او است بالمقطع اعنی بیک نرخ گرفته خواهد شد سواي ان دامی و درمی گرفته نخواهد شد *

تفصیل زر خراج اینکه

نقلی	بهاولی اعنی بتائی که حراج ان از روی اجناس گرفته شود بیکه خواه سه درعه الھی
اول متهری خواه به سه دوم خیر اعنی خواه بموجب رواج برگته خواه درعه	

قانون انجمن و یکم سنه ۱۳۲۵ هجری

درجه الهی خواه	اراضیکه در آن	وات زر خراج آن بموجب کنگوت اعنی
بیکه بموجب رواج	اجناس بیش	تشخیص مقرر خواهد شد و حصه آن خواه
پرگنه خواه درجه وات	قیمتی پیدا شود	بالمناصه خواه نه و هفت خواه پنج و دو
اعنی اندازی بیکه	خواه به سه درجه	خواه دو و یک بموجب رواج انجا خواهد
بیکه فی	الهی خواه بیکه	شد و زر آن از روی ارز بازار که بر هر
بیکه	بموجب رواج پرگنه	فصل از مزارک معین خواهد شد مقرر
	خواه درجه وات	خواهد گردید *

درجه بیکه
فی مختلف

۱۲

م
ل
۱۱

نیشکر	تنباکو
بیکه	دو بیکه
فی بیکه	فی بیکه
۱	۱
م	م
۱۰	۱۰

ترب و تره ها
بیکه
فی بیکه
۱

م
۱

۱۸

هرگاه بعلت تبدیل اجناس در کار بسته جدید
شود بموجب نرخ دو سال گذشته با اطلاع
قانونگویان از روی شرح بنده پرگنه داده

خواهد شد

قانون اجاره و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

خواهد شد و من زمیندار یا مستاجر
بدادن اینقسم پنه شوکری نخواستیم کرد

سوم هر قولی اعمی نقلی خواه به سه درجه
الهی خواه بیکه بموجب رواج پرگنه خواه
درجه وات به نرخ علیحده علیحده
کے — بیکه

زر خراج اراضیات پنجر اعمی پوتی و کھیل
و جنگل از روی نقلی یا بتای بموجب
استرهای طرفین مقرر خواهد شد *

فی مختلف

م

۱۴

اول

دو بیکه

فی بیکه

صم

۸

م

ے

۱۴

سوم

دو بیکه

فی بیکه

صم

۴

م

ے

۱۲

پنجم

دو بیکه

فی صم

۱۲

چهارم

دو بیکه

فی بیکه

صم

۱۲

م

ے

۱۲

دفعه سوم

دفعه هذا مشتمل است برده دفعه اول اینکه بوقعت تعیین ساختن امنا مندرجه
صدر جمع زمینداران و مستاجران را دل جمعی کمال داده شده بود که مطلب
ذکر تدبیر برای رائف
کنانیدن زمینداران

قانون بیجاها و بگم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

داشت و شرط مذکوره اعنی جمع مقرر نمودن آنها باتفاق خود ها در بته نوشته خواهد شد و اقرار مقرر نمودن جمع از روی نوح بازار که برای جاغای دیگر عام است قلمی نخواهد گشت *

دهم اینکه امین برگنه محمد آباد اظهار کرد که بعض کسان ظاهر نمودند که آنها اولاد زمینداران قدیم مواضعاتیکه الحال باجاره مستاجر درآمد هسنتند در این صورت بعدر علم توقیر خود ها از مستاجران مواضعات مذکور گرفتن پنه اراضیات خود ها قبول نه نموده اند *

ذکر سبب دیگر که بجهت ناگرفتن پته قبول نموده اند

دفعه چهارم

چون خمیر تعین ساختن امنا و بتقدیم رسانیدن امور آنها بحضور گورنر جنرال رسانیدن گورنر معزالیه بتاریخ بیست و ششم ماه جون سنه ۱۷۹۵ عیسوی در جوابش چنین امر فرمودند که تکلیفا در تیکه باب بیجا آوردن و جاری نمودن اوامر قانون عاید حال امنا متعینه اضلاع بنارس گردیده در سه صوبه دیگر نیز همین قسم تکلیفات درباره اجرای احکام قانون متضمن پته روداد چنانچه پته هائیکه حسب قانون بجهت دادن رعایا تیار گردیده آنها اقبال گرفتن آن نه نمودند و بعلت اختلاف نوح هر برگنه و کیفیت مختلف جاها جا بیجا در میان نوح که پیشتر مالکان زمین و رعایا برضا و رغبت خود ها مقرر و قبول نموده بودند منشاء مخاصمه شده بود بمذ نظر رفع آن مخاصمه احکامی که در باب دادن پنه بقانون چهارم سنه ۱۷۹۴ عیسوی است در صوبه بنکلا و بهار و اودیسه اجرا یافته بود که اگر در میان مالکان زمین و مستاجران یا رعایا تنازع نوح پته در میان اید رعایا مذکور بموجب حکم قانون مذکور اختیار دارند که در عدالت دیوانی درخواست نمایند و پنه بموجب نوح قدیم اعنی شرح برگنه بیابند و در صورت عدم تنازع سرکار را لازم نیست که در این معنی در آیند چون نوح خراج و قسم اراضی در هر برگنه بنارس مختلف است درین صورت امنا غیر از گوارا نمودن تکلیفات بسیار بر خود ها نوح پته با استرضای طرفین مقرر کردن نمی توانند و جای تفکرات این معنی هم بود که امنا کاهی بر زمینداران و کاهی بر رعایا نامناسب متوجه خواهند شد درین صورت بملاحظه کیفیت و مراتبات هذا گورنر جنرال برای برخواست امنا حکم صادر نموده و نیز حکم شده که در بنارس مثل احکام مندرجه قانون چهارم سنه ۱۷۹۴ عیسوی مقرر خواهد شد چرا که متصور شده که اگر احکام مذکور بعمل آید بتدریج نوح مواضعاتیکه تنازع آن می شود تعین و مقرر خراج گردید و قبا بیکبارگی تعین نمودن امنا می تواند شد راه نخواهد یافت *

ذکر حکم سرکار که در باب برخواست امنا تیکه برای کنانیدن پته تعین شده بودند صدور یافته بود *

قانون لایحه و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

دفعه پنجم

بموجب حکم مندرجه صدر امنا که برای دادن پته تعیین شده بودند بتاريخ هشتم ماه جولای سنه ۱۷۹۵ عیسوی برخاست گردید و حکم بود که هرگاه بظهور پیوند که جای خلاف مضمون و مطلب پته داده اند باید که آن پته را باطل تصور نمایند و صاحب بدالت نیز بدانصورت فیصل نمایند و اگر باقیال منظوری طرفین پته داده باشند منظور و معتبر متصور خواهد شد و بموجب حکم هذا بواحده نقصان نخواهد گردید چرا که سواي پته های منتهی همه پته ها سال بسال مجدد داده خواهد شد بسبب اینکه رعایا فصل بفصل بکشت کاری غلهجات و غیره تبدیل می نمایند *

ذکر برخاست نمودن امنا و حکم در باب منظوری و منظوری پته های داده آنها *

دفعه ششم

بر امنا حکم بود که بوقت برخاستگی خود ها نعلقداران و زمینداران و مستاجران را واقف خواهند گردانید که مابقی رعایای آنها را بموجب نقشه دفعه دوم پته دادن واجب و لازم است موافق آن بر مالکان زمین و مستاجران تا آخر سنه ۱۲۰۴ فصلی برای دادن پته ها مبعاد معین است و بعد انقضای مبعاد مذکور هیچ اقرار در باره زر خراج سواي حالات مندرجه ضمن سوم و نهم و دهم دفعه سوم که دستورات مندرجه آن منظور خواهد شد دیگر ضمن های دفعه مذکور یا هیچیک حکم که صاحب کلکتر به منظوری گورنر جنرال مقرر فرمایند منظور نخواهد گردید و کسیکه از روی اقرار خلاف ضوابط نالاش نماید مقدمه او دسوس خواهد شد و نه خراج بر او لازم خواهد آمد *

ذکر زیادتی مبعاد برای دادن پته *

دفعه هفتم

در صورت مستعمل بودن کسانی که رعایا از آنها درخواست پته کردن می توانند بدادن پته بموجب نقشه و نرخ معینه قانون هذا یا هیچیک قوانین دیگر که آینده مقرر شود رعایا بگرفتن پته ها ابلونگون نمایند درینصورت نکارش می رود که اگر مالکان زمین یا مستاجران بصدر کچهری املاک یا اجاره خودها قطعه اشتهار نامه بهر دستخط خودها بقید تعیین جا و تاریخ دادن آن بکسیکه داده خواهد شد نام آنکس بدینمضمون آویزان سازند که پته ها بموجب نقشه مندرجه ضمن هفتم دفعه دوم یا بموجب هیچیک نقشه دیگر که صاحب کلکتر با اطلاع گورنر جنرال مقرر نمایند و از روی نرخ موعینه باشد بمجود درخواست رعایا داده خواهد شد پس اینقسم اشتهار نامه را بصورت دادن پته تصور باید نمود و باید دانست که مالکان زمین یا مستاجران حکم در باب دادن پته ها بعمل آورده اند و کسانی که بدادن پته بدیننوع مستند

ذکر احکام در صورت نگرفتن رعایا پته های مقرره *

بوده باشد آنها بهر صورت از رعایا دعوی خراج قسمیکه بدان پته کردن می توانستند درینمعنی هم دعوی کردن می توانند *

دفعه هشتم

مخفی نماند که منظوری صاحب ملکتر بر پته های صرف از نقشه تعلق دارد و حسب الحکم گویند جنرال صاحب ملکتر موصوف را اختیار است که نقشه مندرجه ضمن هفتم دفعه دوم را بحال و بقرار دارند یا هیچیک نقشه دیگر که بعلت تغییر کرایف جاها مناسب و خوبتر بنمایند مقرر سازند و هرگاه صاحب موصوف از نقشه معینه بنقشه دیگر پته بدهند باید که بران نقشه از نام و عهد خود دستخط منظوری نمایند من بعد نقلش بعدالت دیوانی ضلع یا شهریکه در آنجا پته مذکور داده شود بنویسند و نیز نقلش بصدور کچهری هر یک مذکبت با اجاره با تعلقه که در آن اینقسم پته داده شود خواهند داشت *

ذکر اینکه همگی نقشه پته مجدد بعدالت دیوانی ضلع یا شهر و نیز نقلش بصدور کچهری اسلاک و غیره خواهند داشت *

دفعه نهم

در صورتیکه تنازع نرخ پته که خراج آن از روی نقل یا جنس بوصول در آید در میان رعایا و کسانیکه از آنها رعایا مذکور در خواست پته کردن می توانند بوقوع آید پس بعدالت دیوانی شهر یا ضلعیکه در سرحدان اراضی متنازع واقع باشد از روی حکم مقرر برکنه یا تپه یا تعلقه بابت همانقسم اراضی که تنازع آن شود و همان قوم مزارع تجریز و انصال آن خواهد شد *

ذکر احکام درباره انفصال نمودن نالش نرخ پته که بر رعایا داده شود *

دفعه دهم

واضح و لایح با- که احکام مندرجه دفعه مرقومه الصد صرف بر پتهها که رعایا در ابتدا درخواست آن کردن می توانند تعلق ندارد در صورت منقضي شدن یا باز یافت گردیدن میعاد پتهها در باب پتههای مجدد نیز لازم خواهد آمد و قلمی می گردد که مالکان زمین یا مستاجران یا کسی دیگر را نمی باید که از رعایا نیکه معیاد پته آنها بانقضا در آمده یا باز یافت گردید؛ باشد نرخ بیش از شرح برکنه بابت همانقسم اراضی در باب پته مجدد طلب نمایند اما در صورت تمذیل شدن اجناس یا تغییر قوم مزارع آنچه از روی و واج آنجا لازم آید لحاظ آن خواهند کرد و بموجب حکم هذا رعایای چه بر بند اعنی خودکاشت پته مجدد به نرخ مقرر از کسانیکه اختیار دادن پته دارند از آنها طلب کردن می توانند و نیز رعایا پایکاشت بهمانصورت دعوی پته به نرخ مقرر کردن می توانند بشرطیکه مالکان زمین یا مستاجران اقبال بحال داشتن آنها بر زمین مذکوره نمایند و بانها اختیار داده می شود که بعد انقضای میعاد پته

ذکر اینکه حکم مندرجه صدر بدان پته های میعاد بعبوض پته هائیکه میعانش منقضي شده باشد جاری خواهد شد

ذکر اختلاف در میان رعایای خود کاشت و پایکاشت *

قانون پنجاه و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

پته رعایای پایکاشت آنها را بر اراضیات بیحال دارند یا ندارند هر چه مناسب دانند
بعمل خواهند آورد لیکن رعایای خودکاشت را بیدخل کردن نمی توانند تا که رعایای
مذکور بانای زرخراج مقرر پرداخته باشند *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون پنجاه و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون مشتمل بر منظره داشتن آمدنی نمک در بندر کلکته بر جهازی که در صوبه بنگالا و بهار و آنطرف صوبه اودیسه که بدخل کهپنی است تیار شده از آنجا روانه گردد خواه جهازی مذکور از اهل ولایت توابع بادشاه انگریز باشد خواه از آن مردمان اینملک که در میان صوبجات مذکورین سکونت میدارند و توابع سرکار اند واقع بتاریخ بیست و هشتم ماه اگست سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنگله موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصای مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولاینی موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ سنبت مطابق دوازدهم شهر صفر سنه ۱۲۱۰ هجری *

دفعه اول

چون گورنر جنرل تصور نمودند که در صورت تعیین قواعد چند نمک طرف مندرج در بندلا آمدنی تواند شد و خساره و نقصان چند قسم کار و بار و محنت مردمان هر دو دیار که بعلت امتناع آمدنیش بوقوع می آید دفع می تواند کردید و بخاص داشتن علاقه تیاری نمک در بنگالا نفعی که بسرکار است در میان آن تخیل راه نخواهد یافت لهذا احکام مرقومه الذیل صادر فرمودند *

دفعه دوم

پروانجات نسبت بآمدنی نمک در بندر کلکته بر جهازی تیار گردیده صوبه بندلا و بهار و آنطرف صوبه اودیسه که بدخل کهپنی است خواه از آن اهل ولایت توابع بادشاه انگریز باشد خواه مردمان اینملک که در میان صوبجات مذکور سکونت میدارند و توابع سرکار اند بموجب شرایط و قواعد مرقومه الذیل داده خواهد شد *

دفعه سوم

کسانی که بموجب دفعه مرقومه الصلر بخواهند که آمدنی نمک نمایند باید که درخواست پروانجات بتفصیل ذیل پیش صاحب سکرتوری کونسل تجارت بکنند *

ذکر اینکه در خواست پروانجات پیش کدام کس کند انیده خواهد شد و بچه مضمون *

کما فصلت

نام مالک یا مالکان جهاز و مسکن آنها

نام جهاز

[Reg. 62 of 1793-1.]

نام هردار
 نام نجاریکه جهاز ساخته بود و کدام جاو
 کدام وقت تیار شد و چقدر بار از روی
 پیمایش المعروف به پیمایش تجار
 بر آن می تواند شد

کجا میرود
 کدام وقت باز آمدن می تواند
 چقدر نمک بر آن آمدنی خواهد شد

دفعه چهارم

نام جهاز بحرف انگریزی و بنکه بدنباله بجای ظاهر نوشته خواهد شد و درازی
 حرف کم از چهار انچ اعنی تسو نخواهد کردید و بعدم وقوع غلطی نام بحرف
 بنکه بوقت درخواست از دفتر نمک مهال داده خواهد شد و در صورتیکه حکم
 مرتومه الصدر نسبت بنویسایدن و گرفتن نام بعمل نیاید یا حرف انگریزی یا
 بنکه بوقت رفتنی جهاز از بندر یا آمدنی آن در بندر محو گردد یا اخفا نماید
 درین صورت جرمانه بحساب یکصد روپیه سکه بر مالک آن چهار لازم خواهد آمد
 و نصف آن بکوبنده داده خواهد شد و نصف داخل کار خواهد کردید و اگر
 مالک مال جرمانه مزبور ادا نه نماید از زیاده بابت نمک باو برسد یا خواهد
 رسید وضع خواهد کردید و صاحب کستم ماسر را نمی باید که چمتی اعنی
 پرايه واکداشت بابت روانه شدن آن جهاز بدهد تا جرمانه مذکور ادا نه
 ساز یا برای ادای آن ضامن ندهد *

ذکر نوشته شدن نام جهاز
 بحرف انگریزی و بنکه
 بدنباله آن *

ذکر جرمانه و طریق گرفتن
 آن در صورت نعمل
 برخلاف حکم مرتومه
 الدین *

دفعه پنجم

نام جهاز بدون اجازت صاحبان کونسل تجارت هرگز تبدیل نخواهد شد و در صورت
 وقوع برخلاف حکم هذا تصور باید نمود که اختباریکه در باب آمدنی نمک بمالکان
 جهاز تفویض یافته است باطل و نامنظور خواهد شد *

ذکر تبدیل نکردیدن نام
 جهاز بلا اجازت *

دفعه ششم

جائیکه صاحبان کونسل تجارت در میان سرحد بندر کلکته مقرر هانند در اینجا
 بقیمت فی صد من پنجاه و هفت روپیه که یک من آن بچهل اثار و اثار آن به هشتاد
 و دو روپیه سکه شود داخل خواهند ساخت و وجه قیمتش بعرضه ده روز بعد داخل
 کردن رسید محافظ کولجات از دفتر نمک مهال داده خواهد شد و بوقت درپیش
 کردن

ذکر اینکه کدام جا بچه
 قیمت نمک داخل خواهد
 کردید و چطور وجه قیمتش
 داده خواهد شد *

کردن رسید پروانه که از روی آن آمدنی نمک شده بود واپس خواهند داد و تا
که واپس ندهند وجه قیمتش داده نخواهد شد *

ذکر واپس دادن پروانه
قبل یافتن قیمت نمک *

دفعه هفتم

باید که نمک از قسم چنان باشد که خریداران رغبت خریداریش نمایند و اگر
بر قسم آن چیزی عذر باشد پس بر هر قدر که عذر شود انرا باور نیلام که بعد
داخل شدن آن بعمل آید علیحده فروخته شود و هر قدر تفاوت در میان قیمت
مراسرهای نمک پسندیده و نمک عذر کرده مذکور واقع آید مالکان جهازنشان
ان بسرکار خواهند نمود و تا که تفاوت مذکوره به تنقیح در نخواهد آمد قیمت
اینچنین نمک داده نخواهد شد *

ذکر از قسم خوب شدن
نمک و بعمل آوردن
تدابیرات نسبت به تفاوت
شدن از قسم آن *

دفعه هشتم

در صورتیکه داخل کنندگان نمک عذر مذکوره الصلر را منظور ندارند باید که
بدو کس خریداران نمک نیلامی یا زیاده از آن بجهت انصال عذر مزبوره سپرد
نمایند و اگر صاحبان کونسل تجارت مناسب دانند قدری نمک بی تشخیص از
توز آن برداشته خراه خود خراه از کسی دیگر آزمایش آن کنند یا کتاند *

ذکر اینکه اگر داخل کنندگان
نمک عذر را منظور ندارند
در باره آن چه لازم خواهد
آمد *

دفعه نهم

همگی معمواً یکیک منزل جهاز سواي هیچ بنج من که بر یکیک جهاز سواي خوردن
ملاحان و غیره نا وقت بودن آنها بر جهاز حراهد بود داخل سرکار خواهد
گردید و در صورتیکه زیاده از مقدار معین بر جهاز یافته شود ضبط خواهد شد
و نیز بر مقدار متفاوتی من بحساب ده روپیه سکه بر مالکان جهاز جرمانه
لازم خواهد آمد *

ذکر اینکه سواي هیچ هیچ
من نمک بی جهاز همگی
نمک جهازات داخل
سرکار خواهد شد و در
صورت تفاوت شدن نمک
ضبط خواهد گردید جرمانه
لازم خواهد آمد *

دفعه دهم

هرگاه خبر فرود آوردن نمک داده شود عمده سرکار را اختیار است که تلاش آن
نمایند که متجاوز از مقدار معین نمک بر جهاز داشته است یا نه و عمده مزبور
را در هر خانه جهاز مذکور برای تحقیق تجاوز موقوف رفتن خواهند داد و تا که
عمده مزبور بر جهاز خواهند ماند با ادب و تمیز پیش او رجوع خواهند بود *

ذکر اینکه عمده سرکار
تخصص و تلاش جهاز بعمل
خواهند آورد *

دفعه یازدهم

پروانه بر جهاز بلحه ماستر اعنی ناخدا خواهد ماند بسبب اینکه هرگاه جهاز بلدا
ذکر داشتن پروانه بر جهاز

و بعد از آمدن نمک باز برسد پیش معلم و عمده نمک محال بطریق دستاویز اختیار آمدنی نمک داخل کردن آن بدفتر گذراننده خواهد شد و هرگاه جهاز بدون آمدنی نمک برسد پروانه مذکور را فوراً بدفتر نمک داخل خواهند ساخت *

دفعه دوازدهم

ذکر از دیامیعیاد مندرجه پروانه * در صورتیکه همیشه یک جهاز بعرضه مندرجه پروانه بعلمتی و سهمی باز رسیدن نتواند درینصورت صاحبان کونسل تجارت بموجب درخواست مالکان بر نقدیر منظوری موجب عدم رسیدن جهاز از میعاد مذکور آنچه مناسب دانند افزود خواهند نمود *

دفعه سیزدهم

ذکر شرح رسوم و پروانه * هرگاه پروانه داده شود رسوم آن فی قطعه شانزده رویه بدفتر نمک خواهند داد و پروانه مذکوره بشرح ذیل نوشته خواهد شد معلوم نمایند که فلان قسم جهاز موسوم فلان منعلقه کلکنه که فلانی ناخدا و فلانی مالک است ساکن فلان و تیار ساخته فلان مقام فلان سته فلان باحمال کذا که بالفعل جهاز مذکور بدریای هرکلی است و بفلانی جا خواهد رفت و بعرضه چند ماه باز خواهد آمد اختیار آمدنی فلان قدر نمک دارد که در سوار بکولجات یا جائیکه در میان سرحد بندر کلکنه صاحبان کونسل تجارت تجویز معین خواهند نمود داخل خواهد شد و اختیار هذا صرف برای آمدنی و رفتنی یکبار برای چند ماه بحال خواهد ماند *

دفعه چهاردهم

ذکر ریوتیکه وقت رسید جهاز معلم داده خواهد شد * ناخدا را باید که بوقت رسیدن جهاز بدریا ریوت بشرح مرقومه الذیل بنام نایب سکرتیری کونسل تجارت نوشته نزد معلم داخل سازد * شرحش اینکه وزن نمک و یکدام جا یا جاها محمول شده بود و چقدر بیک جا و جهاز مذکور بچه قدر آب رفتن می تواند *

دفعه پانزدهم

ذکر ریوتیکه در صورت عدم آمدنی نوشته خواهد شد * در صورتیکه بر جهاز نمک نباشد تا هم ناخدا را باید که ریوت بنام صاحب مندرجه صدر بدین مضمون که بر جهاز چیزی نمک نیست و جهاز بچه مقدار آب خواهد رفت نوشته به معلم بدهد *

دفعه شانزدهم

ذکر اینکه معله ریوت مذکور معلم مذکور ریوت مذکوره را بالای کشتی جوکی بدفتر نمک خواهد فرستاد و اگر کشتی

گشتی چوکی نباشد و تنبیه که جهاز بکلکتہ برسد پیش صاحب ماسترات تین دنت خواهد فرستاد و صاحب مرصوف بدفترونمک محل داخل خواهند ساخت برتقدیری که معلم ریوت مذکورہ یافتہ داخل سازد برای هر مرتبه که مرتکب این تغافل گردد پنج پیچ روپیه جرمانه داخل خواهد ساخت و از مشاہرہ او منہا خواهد گردید و در صورت بودن نمک بر جهاز رسوم بحساب پنجر روپیه بابت فرستادن ریوت از دفتر نمک خواهد یافت و معلم را لازم است کہ خمیر این معنی دهد کہ بموجب حکم حضور نام جهاز بردنیالہ آن مرتوم گردیدہ است پانہ *

پیش نایب سکر تری کونسل تجارت خواهد فرستاد *
 ذکر جرمانہ بابت تغافل ذکر رسوم *
 ذکر خمیر دادن معلم از مرتوم گشتن و نگشتن نام جهاز بردنیالہ آن *

دفعہ شلدہم

در صورتیکہ ناخذ ریوت نداشت یا اتمام دادن آن نکند پس جرمانہ بحساب یکصد روپیه سکہ بر او لازم خواهد آمد و تا کہ مالکان جهاز ادای آن نسازند اجازت باز بردن جهاز مذکور باو داده نخواهد شد *

ذکر جرمانہ کہ در صورت عدم دادن ریوت بر ناخذ لازم خواهد آمد و عنوان وصول آن *

دفعہ شپجدہم

در صورتیکہ بر ریوت مندرج باشد کہ نمک بر جهاز محمول نشده است و بعد از ان بدریات در آید کہ محمول است یا از نمک محمولہ چیزی کم نکاشته اند پس نمکی کہ پنهان داشته باشند لایق ضبط خواهد شد و بر جمیع نمک کہ بضبط در آید یا پیش صاحبان کونسل تجارت و گورنر جنرل یا گورنر جنرل باثبات رسد کہ فرود آورده یا دراب انداختہ شدہ جرمانہ بحساب دہ روپیه فی من بر ناخذ یا مالکان جهاز لازم خواهد آمد و تا کہ جرمانہ مذکور از مالکان جهاز بوصول نیاید اجازت بردن جهاز مذکور بلو دیگر باو حاصل نخواهد شد *

ذکر جرمانہ نسبت بخلاف ریوت *
 ذکر عنوان گرفتن جرمانہ

دفعہ نوزدہم

در صورتیکہ پیش گورنر جنرل باثبات رسد کہ کسی از اهل ولایت بی اجازت حضور کار و بار نمک نموده است درین صورت سوائی جرمانہ مندرجہ صدر کہ بر او لازم خواهد آمد او از سایہ عاطفت کہ پنی محروم خواهد بود و اگر در بارہ سکونت این ملک باو اجازت کہ پنی باشد باید دانست کہ قرارداد او با کہ پنی برخلاف واقع آمد؛ قسمیکہ در صورت سکونت نمودن اهل ولایت در این ملک بی اجازت کہ پنی لایق فرستادن ولایت اند همانقسم لایق فرستادن ولایت خواهد شد *

ذکر جرمانہ دیگر کہ بر اهل ولایت صورت کار و بار نمودن نمک بی اجازت لازم خواهد آمد *

دفعہ بیستم

واضح باد کہ احکام مندرجہ قانون هنا از تاریخ چهاردہم ماہ جرایی گذشتہ بعمل

قانون پنجاه و دوم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

تاريخ چهاردهم ماه جولاي آمده است که در انوقت اشتهار نامه این معنی باستصواب گورنر جنرل از دفتر
گذشته بعمل آمده است نمک مهال داده شده بود *

A TRUE TRANSLATION,
H. P. FORSTER.

قانون پنجاه و سوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون در باب باز داشتن مردمان را از اینکه آنها بدون حکم حضور کار و بار افیون در صوبه بنکالا نسبت بخرید و فروخت پارچه ها و ظروفات کلی افیون که معروف به کانپا و داغا است نمایند و نیز باز داشتن از اینکه احدی در صوبه مذکور بدون اطلاع کنترکتر زراعت پوست نه نماید و آنکه بتاریخ بیست و هشتم ماه اگست سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنکله موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولایتی موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق یازدهم شهر صفر سنه ۱۲۱۰ شجری *

دفعه اول

چون گورنر جنرل را اطلاع اینمعنی دست داده که در صوبه بنکالا بلا اجازت حضور کار و بار افیون نسبت بخرید و فروخت پارچه ها و ظروفات کلی افیون بعمل می آید چنانچه بیشتر در ضلع رنکپور و دیناج پور و پورنیه و دیگر مقامات و آنکه صوبه مذکور مردمان بدون اطلاع کنترکتر زراعت پوست نموده بطریق اخفا کار و بار افیون می نمایند و بوقوع اینمعنی خسارت و نقصان نسبت بکنترکتر و سرکار واقع درینصورت بمد نظر موقوفی آن احکام مرقومه الذیل صادر فرمودند *

دفعه دوم

چون همگی پارچه ها و ظروفات کلی معروف به کانپا و داغا که بعلمت مسام داری ان قدری قدری افیون در آن جذب و جمع میشود درینصورت مزارعان پوست را باید که پارچه ها و ظروفات مذکور را نزد کنترکتر داخل سازند و کنترکتر مذکور از ان پارچه ها و ظروفات هر قدر افیون بچکاند قیمت آن بموجب نرخ مقرر بابت افیون خام مندرجه. قانون سی و دوم سنه ۱۷۹۳ عیسوی خواهد داد *

ذکر اینکه پارچه ها و ظروفات افیون مزارعان پوست نزد کنترکتر داخل خواهند ساخت و هر قدر افیون از آن بر آید قیمت آن خواهند یافت *

دفعه سوم

دفعه هذا مشتمل است بر سه دفعه اول اینکه کسانیکه بدون گرفتن دادنی از کنترکتر زراعت پوست نمودن نخواهند آنها را باید که هر قدر اراضی که در ان پوست خواهند کاشت اطلاع آن به کنترکتر یا کماشته اش نمایند و قطعه نوشته

ذکر احکام نسبت بکسانیکه بدون گرفتن دادنی زراعت پوست نمودن نخواهند

کنترکتر یا کماشته اش متضمن بر اطلاع دهی خردها حاصل نمایند و نیز باید که افیون پیدایش زراعت مذکوره پیش کنترکتر یا کماشته اش داخل نمایند و قیمتیکه مزارعان یابنده دانی می یابند همان قیمت خواهند یافت *

دوم اینکه در صورتیکه کسی بدون اطلاع کنترکتر یا کماشته اش زراعت پوست نماید و از آنها توخته بموجب ضمن مرقومه الصدر حاصل نه نموده باشد درینصورت کنترکتر و کماشته اش را اختیار است که زراعت مذکوره را بقرق در آورده افیون پیدایشی آنرا جمع سازد و جریمانه که در صورت فروختن افیون بطریق اخفا و دستیاب شدن آن بر فروشنده لازم می آید هر قدر افیون که مجموع خواهد شد بابت آن همانقدر جریمانه بران لازم خواهد آمد و قواعدیکه درباره افیون قرق کرده کنترکتر از روی قانون نسبت بضبط آن تقرر گشته همان قواعد نسبت بافیون و جریمانه مرقومه الصدر بعمل خواهد آمد *

سوم اینکه بهد نظر علم اجرای احکام مندرجه دفعه هذ نسبت بکسانیکه درین حال زراعت پوست بدون اطلاع کنترکتر یا کماشته اش کرده باشند حکم می شود که در صورتیکه مزارعان پوست بکنترکتر یا کماشته اش بوقت معین بموجب مرقومه الصدر قبل بیستم ماه فروری آینده مطابق یازدهم ماه بهاگن ۱۲۰۲ بنکد موافق بیست و هفتم ماه ماکه سنه ۱۲۰۳ فصلی مطابق یازدهم ماه بهاگن سنه ۱۲۰۳ ولایتی مطابق بیست و هفتم ماه ماکه سنه ۱۸۵۲ سنمت موافق دهم شه شعبان سنه ۱۲۱۰ هجری اطلاع ندهند پس جریمانه مندرجه ضمن مرقومه الصدر برانها لازم خواهد آمد *

ذکر لازم آمدن جریمانه در صورت برخلاف عمل نمودن از حکم مرقومه الصدر *

ذکر تاریخیکه از آن جریمانه مرقومه ضمن صدر لازم نمی تواند آمد *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون پنجاه و چهارم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون در باب تغير و تبديل بعض دفعات قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عيسوي و قانون هسي و ششم سنه ۱۷۹۵ عيسوي و اجرائي آن در بنارس واقع بتاریخ غره ماه سپتمبر سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق هيجدهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنگله مرافق دوم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق هيجدهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولايتي مرافق دوم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ سنبت مطابق شانزدهم شهر صفر سنه ۱۲۱۰ هجري *

دفعه اول

متصور گرديد که سببیکه بقانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عيسوي و قانون هسي و ششم سنه ۱۷۹۵ عيسوي متضمن بر افزايش و تعين اختياریکه صاحبان رجستر عدالتهاي ديواني اضلاع و شهرهاي صوبجات بنکالا و بهار و اودیسه بموجب دفعه ششم قانون سیزدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي دربارہ تجویز و انفصال مقدماتیکه صاحبان جج بانها سپرد سازند میدارند و تفویض اختیار اینمعني بصاحبان جج که کاغذات حساب بابت مالکداري براي تيار ساختن کیفیت آن بصاحبان ملکتر سپرد خواهند نمود و لايتی اپیل شدن جميع مقدمات عقار و نقد و جنس منقوله که در مقدار و مالیت زياده از بیست و پنجروپيه سکه باشد انفصالي صاحبان رجستر موصوف پیش صاحبان جج عدالتهاي ديواني مذکور و مکمل شدن دگري صاحبان جج موصوف بابت مقدمات نقد و جنس منقوله انفصالي صاحبان رجستر و کمیشنران ملکی که پیش صاحبان جج موصوف اپیل آن شده دگري گردیده باشد اندراج یافته قابل جاري نمودن بنارس است لهذا حکم مرقومه الذیل صادر گردید پوشیده نماند که بعد رسیدن قانون هذا در هیچیک ضلع یا شهر بعمل نخواهد آمد *

دفعه دوم

دفعه هذا مشتمل است بر چهار دفعه اول اینکه از روی دفعه هذا حکم است که بتاریخیکه قانون هذا بعدالتهاي شهر یا اضلاع بنارس برسد از آن تاریخ احکام مندرجه دفعه ششم قانون سیزدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي رد و موقوف خواهد گردید و از همان تاریخ قواعد مندرجه دفعات سوم و چهارم و پنجم و ششم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عيسوي و دفعات [Reg. 54 of 1795-1.]

ذکر موقوف شدن دفعه ششم قانون سیزدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي در بنارس * ذکر جاري شدن احکام بعض دفعه قانون هشتم

قانون پنجاه و چهارم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

سنه ۱۷۹۴ عيسوي وقانون
سي و هشتم سنه ۱۷۹۵
عيسوي در بنارس *

سوم و چهارم و هشتم قانون سي و هشتم سنه ۱۷۹۵ عيسوي بموجب مرقومه الديل
تغير و تبديل شده در بنارس جاري خواهد شد *

دوم اينكه بعرض اينچند كلمه مندرجه دفته نهم قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عيسوي
اعني خواه معرفت و كلاي مقررۀ عدالتها بموجب قانون هشتم سنه ۱۷۹۳
عيسوي * سخنان هذا مقرر گرديد اعني خواه معرفت و كلاي مقررۀ عدالتها
بموجب قانون هشتم سنه ۱۷۹۳ عيسوي و قانون سيزدهم سنه ۱۷۹۵ عيسوي *

سوم اينكه بعرض اينچند كلمه مندرجه دفته يازدهم قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عيسوي
اعني عدم امتناع آنها كه همچنين مقدمات بكميشنران ملكي مفروض سازند كه
بموجب قانون چهارم سنه ۱۷۹۳ عيسوي لايق تجويز آنها باشد * سخنان
ذيل مقرر گرديد عدم امتناع آنها كه بكميشنران ملكي همچنين مقدمات
تفويض نمايند كه بموجب قانون چهارم سنه ۱۷۹۳ عيسوي و قانون سي و يكم
سنه ۱۷۹۵ عيسوي لايق تجويز آنها باشد *

چهارم اينكه بعرض اينچند كلمه مندرجه دفته چهارم قانون سي و هشتم سنه
۱۷۹۵ عيسوي اعني و نيز مقدماتي كه كميشنران ملكي مطابق قانون چهارم سنه
۱۷۹۳ عيسوي انفصال نموده باشند * سخنان ذيل مقرر گرديد اعني و نيز
مقدماتي كه كميشنران ملكي مطابق قانون چهارم سنه ۱۷۹۳ عيسوي و قانون سي
و يكم ۱۷۹۵ عيسوي انفصال نموده باشند *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون پنجاه و پنجم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون درباب امتناع بصاحبان عدالتها نسبت به طلب داشتن و گرفتن ضامن از اوليائي نلايق مالکان زمين در صورت نالاش رسيدن بنام آنها و مالکان نلايق بموجب دفعه سي و دوم قانون دهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي واقع بتاريخ هره ماه سپتمبر سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق هيجدهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنگنه موافق دوم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق هيجدهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولايتي موافق دوم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق شانزدهم شهر صفر سنه ۱۲۱۰ هجري *

دفعه اول

از الجا که اشتباه اين معني بوقوع آمد که شرکاء بموجب دفعه اول ضمن مقدمه دفعه سي و دوم قانون دهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي بنام نلايق مالکان زمين و اولياء آنها يکجا نالاش برسد از اولياء مذکور بطريق ديگر مدعي عليه ضامن گرفته خواهد شد يانه و مطلب دفعه مزبور اين نموده که اولياء نلايق مالکان زمين جوابده دعوي کسي بابت مالکان نلايق مذکور خواهند بود زيراچه لازمه اولياء مذکور صرف بحفاظت و خبر کيري مالکان نلايق بود و بهمد نظر خورد سالي مالکان مزبور تربيت آنها و نشان دعاوي مردمان تعلق از زمين آنها داشت لهذا کورنوجنرل بلحاظ رفع اشتباه حکم مرقومه الذيل صادر فرمودند واضح باد که بعد وصول قانون هذا در عدالتها بعمل خواهد آمد *

دفعه دوم

در صورتیکه بنام کسي از نلايق مالکان زمين و اوليائي آنها يکجا نالاش هيجچیک مقدمه عدالت ديواني بموجب دفعه اول ضمن دفعه سي و دوم قانون دهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي برسد در يتصورت ضامنیکه بموجب قوانين گرفتن آن از ديگر مدعي عليه حکم است از اولياء مزبور گرفته نخواهد شد *

A TRUE TRANSLATION

H. P. FORSTER.

[Reg. 56 of 1795-1]

ذکر عدم گرفتن ضامن از اوليائي مالکان نلايق بابت مقدمه مالکان مذکور *

قانون پنجاه و ششم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون درباب اينکه اگر احدي از اوليدان اعني سپاهيان معذور الخدمت در صوره
بنگلا و بهار و اوديسه بعد قابض کرديدن بر اراضيات درميان عرصه ده سال فوت
کند و ارثان او را بر اراضيات موقوفه مذکوره براي بقيه مدت معينه اعني تا انقضاي
ده سال از تاريخ قابض شدن اصل اراضي يابنده بحال داشته خواهد شد و تا مدت
مذکوره مالکداري اراضيات مذکور از او گرفته نخواهد شد و درباب اينکه کدام
قواعد در صورت حاضر نمودن اوليدان به تهاتر جات خودها واقع صوبيجات مزبور
در وقت موجودات خواه اجازت خواه علالتا خواه ديگر سبب لازم بعمل خواهد آمد
واقعه بتاريخ غره ماه سپتامبر سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق شمسالدين ماه بهادون سنه ۱۲۰۲
بسطه موافق دوم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق شمسالدين ماه بهادون سنه ۱۲۰۲
ولاييني موافق دوم ماه بهادون سنه ۱۸۴۵ سنبت مطابق شانزدهم شهر صفر
سنه ۱۲۱۰ هجري *

دفعه اول

بموجب دفعه هشتم ضمن دفعه پنجم قانون چهل و سوم سنه ۱۷۹۳ عيسوي حکم
است که بحسب دفعه مزبور در بته اراضيات اوليدان که از زمينداران و ديگر مالکان
زمين گرفته شده است يا شود قرارداد اينهمعني باشد که اگر اصل يابنده اراضيات بعد
قابض کرديدن بران درميان هفت سال فوت کند پس و ارثانش تا انقضاي مدت
معينه مزبوره بدون ادای خراج بران قابض خواهند بود و از تاريخ مذکور قواعد
مندرجه دفعات پنجم و ششم ضمن دفعه و قانون مذکور بر آنها لازم خواهد آمد
قسمیکه در صورت قابض بودن اصل اراضي يابنده تا مدت هفت سال فوت کردن
بعد آن ورصيدن اراضيات بر وارثان او لازم مي آيد و بموجب دفعه هشتم قانون
مذکور حکم مزبور بر اراضيات خاص سرکار که بانوليدان داده مي شود تعلق مي دارد
بلحاظ مفاسد و خسارت اوليدان خصوصا خساره آنها که بسبب ناواقفي از امور
کشکاري يا بسبب کم زوري نوکر داشتن مردمان را باخراجات بسيار براي آباد و تردد
نمودن اراضيات ضروري افتد مستحسن دانسته شد که ميعاد لاخراج بودن اراضيات
اوليدان تا ده سال مقرر اند زيورچه وارثان آنها مطلب عطا شدن اراضيات حاصل
مي توانند نمود اعني فايده تمام از آن مي توانند برداشت از انجا که اکثر اوقات
[Reg. 56 of 1795-1]

انولیدان در تهانه جات خودها بوقت معینه موجودات بعلت رخصت یافتن یا بیمار بودن یا دیگر سبب لاری حاضر نمی باشند درین صورت اشتباه این معنی گردید که حکم مندرجه دفعه سیام قانون چهل و سوم سنه ۱۷۹۳ عیسوی نسبت بکشیدن قلم بونام انولیدان که عبارت است از بر طرفی که بوقت معینه موجودات و تقسیم هر قدر مشاھره که سواي اراضیات از سرکار بانها داده شود بر اینقسم انولیدان لازم می آید یانه لهذا احکام مرقومه الدیل صادر گردید *

دفعه دوم

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه بموجب دفعه هذا احکام مندرجه دفعه هفتم ضمن دفعه پنجم قانون چهل و سوم سنه ۱۷۹۳ عیسوی رد و منسوخ گردیده و بعد رسید قانون هذا در اضلاع و شهرها اگر اراضیات خاص سرکار یا بعض مردمان با نولیدان داده شود و قرار داد این معنی در میان خواهد آمد که احیانا اگر اصل اراضی یابنده در میان عرصه ده سال بعد قابض شدن بر اراضی وراثت یابد وراثت او بر اراضی مزبور بقیه مدت معینه بلا ادای خراج قابض و متصرف خواهد بود و قسمیکه در صورت رسیدن اراضیات مذکور بوارثانش بعد انقضای ده سال و قابض بودن اصل اراضی یابنده تا مدت مذکور قواعد مندرجه دفعات پنجم و ششم ضمن دفعه و قانون مذکور بر آنها لازم می آید همانقسم بعد تاریخ مذکور قواعد مذکوره بر آنها تعلق خواهد داشت *

ذکر اینکه در صورتیکه اصل اراضی یابنده بعد قابض شدن بر اراضی در میان عرصه ده سال فوت کند وراثت او تا انقضای ميعاد مذکور بطور لاخراج متصرف خواهد بود *

دوم اینکه در صورتیکه احدی از اصل اراضی یابندگان در ضمن بحال بودن دفعه هفتم ضمن دفعه پنجم قانون چهل و سوم سنه ۱۷۹۳ عیسوی اراضی خودش از مالکان زمین یافته باشد و بعد قابض شدن بر اراضی مزبور در میان عرصه هفت سال قبل انقضای ده سال فوت شود درین صورت سرکار بابت مالکداریکه بشرط بحال ماندن قرارداد مذکوره بر او لازم می آید برای بقیه معیاد بمالکان زمین نشان ده خواهد شد و در صورتیکه اراضی مذکوره از آن خاص سرکار بوده باشد گویند جنول بموجب قرارداد مندرجه صدر آنچه بر او لازم می آید بوارث او وا گذاشت خواهند نمود *

ذکر اینکه آنچه نقصان مالکان زمین بعلت رد گردیدن قرارداد مذکوره المتن خواهد شد از سرکار نشان آن خواهد گردید *
ذکر اینکه سرکار از دعوی خراج اراضی خاص خود دست بردار خواهند شد

دفعه سوم

واضح باد که حکم مندرجه دفعه سیم قانون چهل و سوم سنه ۱۷۹۳ عیسوی که مشتمل است در اینکه انولیدانیکه تهانه خودها بوقت معینه موجودات و تقسیم هر قدر مشاھره که سواي اراضیات بانها داده شود حاضر نباشند بونام آنها قلم کشیده

ذکر اینکه انولیدانیکه بسبب رخصت یا بیماری در تهانه خود حاضر نه

قانون پنجاه و ششم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

كشيد: خواهد شد بر انولين انيكه از روي رخصت يا بيماري يا ديگر وجه لارد غير
حاضر باشند حكم مزبور بر آنها تعلق نخواهد داشت بشرطيكه ريكوليتنك
باشند بوزام آنها قلم كشيد: *
نخواهد شد *
ايسر و در صورت غيبت او نايبش عذر او را مسموع و منظور دارد *

A TRUE TRANSLATION,
H. P. FORSTER.

قانون پنجاه و هفتم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

در باب تقرر قانون متضمن بعض احكام نسبت بموقوفي محصوليکه سابق ازین بر غلهجات آمدني کلکته بنام دستوري کيال گرفته مي شد و بخرچ آوردن زر قيمت اجناس نيلا مي که در مقام مانجهي بضبط در آيد و گرفتن محصول بنام محصول کلکته بر اجناس رفتني از زوي نرخ کلکته بعوض نرخ ارزک که بموجب دفعه هفدهم قانون سي و نهم سنه ۱۷۹۵ عيسوي حکم است واقعه بتاريخ بيست و هشتم ماه سپتمبر سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق چهاردهم ماه اسن سنه ۱۲۰۲ بنکله موافق بيست و نهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق چهاردهم ماه اسن سنه ۱۲۰۳ ولايتي موافق بيست و نهم ماه بهادون سنه ۱۸۴۲ سنيت مطابق چهاردهم شهر ربيع الاول سنه ۱۲۱۰ هجري *

دفعه اول

مقدمه

بتاريخ بيست و چهارم ماه اکتوبر سنه ۱۷۸۸ عيسوي کورنر جنرال حکم صادر فرموده بودند که محصول موسومه دستوري کيال که کستم ماستر اعني صاحب کلکتر برمت بر غلهجات آمدني کلکته مي گرفتند تا فروخت گردیدن برنجيکه خود ترين مردمان مي خورند بقيمت معين موقوف خواهد بود و بتاريخ دوازدهم ماه سپتمبر سنه ۱۷۹۴ عيسوي آنقسم برنج بنرخ معين رسیده بود اما محصول مذکوره بحال نه نموده اترا مع محصول خردل و کنجد بالکل موقوف ساخته بودند بلحاظ اينکه بيشتربار محصول بر خورد ترين مردمان مي افتاد و در رفتني غلهجات و کشتکاري مزارعات خلل و خساره راه مي يافت بمد نظر تمامتر موقوفي محصول مندرجه صدر و دهانیدن انعام بعمله هاي برمت مقام مانجهي انعاميکه بعمله کچيري برمت کلکته نسبت بهي بودن کارو بار غير جايزه داده مي شود و چون تاجرانيکه از مفصل اجناس مي آرند شاذ و خال چالان آن بخریداران اجناس معاينه ميگردانند بنا عليه کستم ماستر را به تعيين محصوليکه از زوي قيمت ارزک که عبارت است از قيمت اصل بران لازم مي آمد تخيبي روميدهد لهذا بمد نظر علم وقوع تکليفات و استحصال مقاصد مرقومه الصادر قواصل مندرجه ذيل معين گردید *

دفعه دوم

ذکر بالکل موقوف شدن دستوري کيال *

واضح باد که محصوليکه سابق برين کستم ماستر بر غلهجات و خردل و کنجد آمدني کلکته موسومه دستوري کيال ميگرفتند بالکل موقوف و ممنوع گردید *

[Reg. 57 of 1795]

قانون پنجاه و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

دفعه سوم

ذکر تقسیم یافتن وجه قیمت اجناس در صورتیکه اجناس خرید و فروخت قرق نموده عمه کچه روی پرموت مقام مانجهی
اجناس ضبطی مقام بضبط در آید وجه قیمت فروخت بتفصیل ذیل تقسیم خواهد یافت منجمه
مانجهی * پنج حصه یک حصه بصاحب کلتر پرموت و دو حصه بگروینده یا قرق کننده و دو
حصه بسرکار *

دفعه چهارم

ذکر گرفتن محصول بر اجناس رفتنی کلکنه از روی قیمت اجناس رفتنی کلکنه از روی
نرخ کلکنه بعد منهای از نرخ کلکنه بعد منهای از قیمت اصل که بموجب دفعه هفدهم قانون سی و نهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی
گرفتن آن حکم است نگرفته مطابق نرخ کلکنه نسبت باجناس مذکور بعد منهای
از جمله عشر یک حصه گرفته خواهد شد *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون پنجاه و هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون در باب دادن رسوم بصاحبان ملکتر بر جمع اراضیاتیکه به موجب دفعه بیست و ششم قانون نوزدهم و دفعه بیست و یکم قانون سی و هشتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و دفعه بیست و ششم قانون چهل و یکم و دفعه بیست و یکم قانون چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مقرر خواهد شد و تعیین مقدار رسوم و زیور و تقریر رسوم صاحبان موصوف بر جمع اراضیاتیکه از روی نالاش آنها دکری گردیده لایق مالکداری شود و لازم آمدن اینمعنی بر صاحبان عدالتهای دیوانی اضلاع و شهرهای صوبه بنکالا و بهار و اردیسه و بنارس که نقول دکریهای مقدمات بعض مردمان نسبت باراضیات لاخراجی پیش صاحبان ملکتر و صاحبان بود ارسال دارند و تقریر اینکه نقول کدام دکری بابت اراضیات خراجی بموجب دفعه نهم قانون چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و دفعه چهارم قانون هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی پیش صاحبان ملکتر و صاحبان بود فرستادن خواهد شد واقعه بناریج بیست و هشتم ماه اگست سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق چهاردهم ماه اسن سنه ۱۲۰۲ بنفذه موافق بیست و نهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۳ فصلي مطابق چهاردهم ماه اسن سنه ۱۲۰۳ ولایتی موافق بیست و نهم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ سنبت مطابق چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۱۰ هجری *

دفعه اول

چون مناسب دانسته شد که صاحبان ملکتر بر جمع اراضیاتیکه از طرف مرکز حسب مقدمه نالاش آنها دکری شده لایق خراج گردد هر قدر رسوم خواهند یافت همانقدر بر جمع اراضیاتیکه بعلت عدم رجستری آن بموجب قوانین نوزدهم و سی و هشتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و چهل و یکم و چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی لایق خراج گردد باینند و نیز تعیین مقدار رسوم مذکور بر اراضیات باز یافنی که بند و بست مقرری آن فی الفور بعمل نیاید و نیز تقریر قواعد نسبت بارسال همگی دکریهای بعض مردمان بابت دعاری مالکیت یا مداخلت اراضیات لاخراجی پیش صاحبان ملکتر و صاحبان بود بهمد نظر اینکه کیفیت غیر و تبدیل مالکیت یا مداخلت آن در بهی بهجساله باحسن ترین وجه اندراج یابد مناسب متصور گردید و ا شنباه اینمعنی گردیده که صاحبان عدالتهای دیوانی اضلاع و شهرها را نقول کدام دکری درباره اراضیات خراجی پیش صاحبان ملکتر و صاحبان بود فرستادن خواهد شد لهذا کورنر جنرل احکام مرتومه الفیل صادر فرمودند *

دفعه دوم

صاحبان ملکتر رسوم بحساب فی صد بیست و پنج رویه برسالانه جمع مقرری اراضیاتیکه موافق دفعه بیست و ششم قانون نوزدهم و دفعه بیست و یکم قانون سی و هفتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و دفعه بیست و ششم قانون چهل و یکم و دفعه بیست و یکم قانون چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی باز یافت ولایت مالکنداری شود خواهند یافت و بصاحب ملکتریکه خبر علم رجسٹری اراضیات دریافتہ کیفیت آن بصاحبان بورڈ خواهند نکاشت داده خواهد شد الا هرگاه گورنر جنرل مناسب دانند تمام و کمال یا قبلی از آن به ملکتر دیگر خواهند داد در صورتیکه به هیچیک علت بند و بست مقرری اراضیات مزبورہ یا اراضیاتیکه بر جمع آن بموجب دفعه سیزدهم قانون نوزدهم و دفعه هشتم قانون سی و هفتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و دفعه سیزدهم قانون چهل و یکم و دفعه هشتم قانون چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بصاحبان ملکتر رسوم برسد شدن نتواند درینصورت گورنر جنرل را اختیار است که مقدار رسوم بر جمعیکه نسبت باینقسم اراضی مناسب دانند خواهند نهانید *

ذکر رسمیکه صاحبان ملکتر بر جمع اراضیات که بموجب قوانین مرقومه المتن باز یافت شود خواهند یافت *

ذکر اینکه کدام ملکتر رسوم خواهند یافت *

ذکر عنوان تقرر رسوم بر جمع اراضیاتیکه بند و بست آن فی الفور نشود *

دفعه سوم

صاحبان عدالتهای دیوانی اضلاع و شهرهای هر چهار صوبه را باید که نقول جمیع دگریهای خود ها بابت مقدمات بعض مردمان یادگریهاییکه بموجب آن مالکیت مداخلت کسی بر اراضیات خراجی هیچیک قسم که باشد تغیر و تبدیل کردد برای اجرای آن نزد صاحبان موصوف فرستاده آید پیش صاحب ملکتر ضلعیکه در آن اراضیات مزبورہ واقع باشد و پیش صاحبان بورڈ مرسل دارند بلحاظ اینکه صاحب ملکتر موصوف کیفیت تغیر و تبدیل مالکیت یا مداخلت آن در بهی پنجاه ساله بابت اراضیات لاخراجی که بموجب قوانین نوزدهم و سی و هفتم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و قوانین چهل و یکم و چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی برای داشتن آن حکم است مندرج سازند و صاحب عدالت مذکور را باید که نقل دگری در میان عرصه بیست روز بعد صادر نمودن یا یافتن آن ارسال خواهند نمود *

ذکر اینکه صاحبان عدالتهای دیوانی اضلاع و شهرها نقول دگریهای بابت اراضیات لاخراجی پیش صاحبان ملکتر و صاحبان بورڈ خواهند فرستاد *

دفعه چهارم

واضح ولایت باد که احکام مندرجه دفعه نهم قانون چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و دفعه چهارم قانون هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی متضمن اینکه صاحبان عدالتهای دیوانی اضلاع

ذکر اینکه صاحبان عدالت های دیوانی را کدام دگری